

فرهنگی
هنری
پژوهشی

تپیدورا

ضمیمه شماره

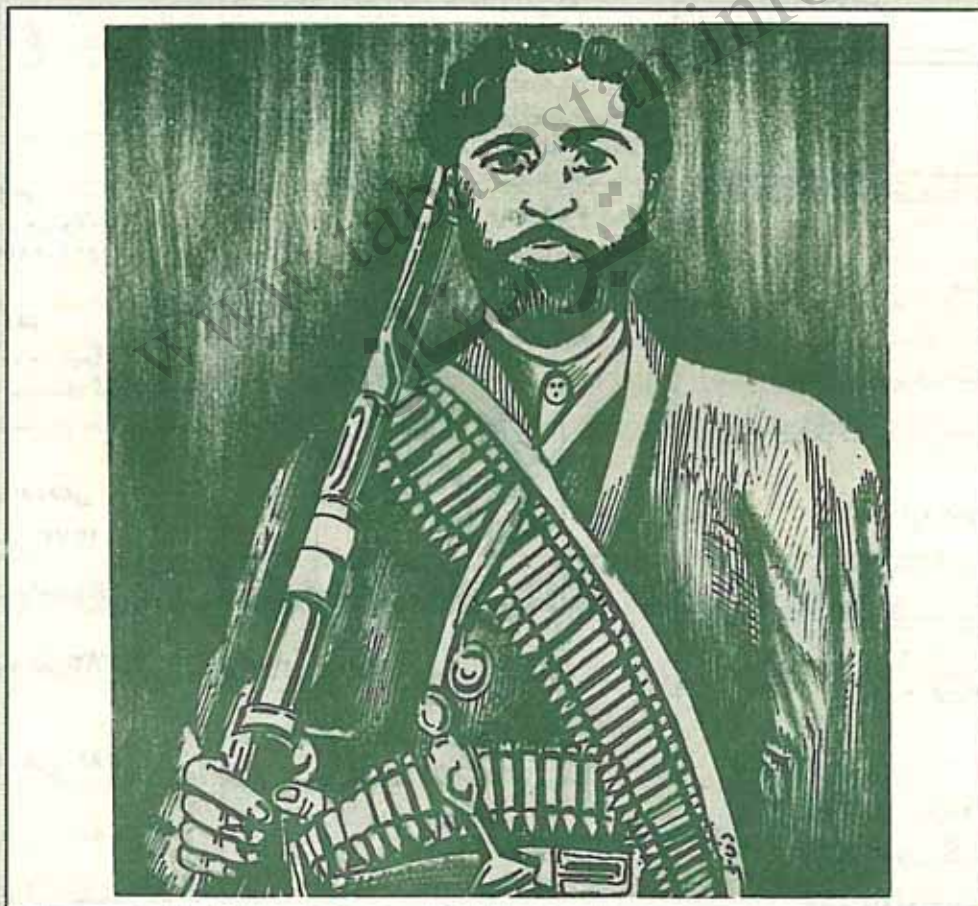
۲۵

سال سوم

آبان ماه ۱۳۷۳

۲۰ صفحه، ۳۵۰ ریال

ویژه تالش



انوش خان تالش

در یک خانه و با هم □ قلعه شندان □ اهمیت صید و صیادی در شهرستان تالش □ موسیقی تالش جلوه گر آرزوهای
زندگی □ نقش تالش در تأسیس دولت صفوی □ غار چورخل، در اسالم □ تالش و هشت پر در کتب درسی □ چراغها
گشت و گذاری در متون □ اسناد و خاطرات نهضت جنگل □ شعر، نقد، معرفی کتاب و...

محمد کامل جلیلی - الله بخش محله

صبه سره باغون کچه سس آمه
پاری خبر برا مسامس آمه
بشین بو آج چمن بی وفا یاری
فقیرون را خدا داد زس آمه.

شبانہ ۱۴

رحیم خادمی - چنگیز یان

لبریز گریه های شبانه
با هایبای باغ
صدا ترانه
در قفس خاک
همصدا
گفتند:
از دانه های بغض
خورشید را
دوباره بخوانیم.



جنشید شمی پور - فومن

بیرم بازار پنیری سازه سازه
بیرا کاکرک اردک سوکو وازه

ناجه دارم هرده اما تیزورنی
چمه قسمة باغی چاچه تازہ

سیروس سنگتراش - رضوانشیر

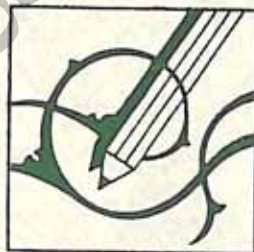
کو به کو دینم دستون بوخونوم
کلاکی بنیکا اسبی برونوم
بو شوم بندون بگردم و بیجه - و بیجه
بلندی بمونم پستی آزونوم.

شماره بعدی این ویژه نامه به نوروز و
نوروز ماه اختصاص می یابد. در انتظار
دریافت مطالب شما هستیم.

نبی الله عاشوری .

در سال ۱۳۳۸ در خوشابر رضوانشهر نالش
در یک خانواده کشاورز دنیا آمد. تحصیلات
ابتدائی و سیکل را در همان رضوانشهر و
متوسطه را در رست گذراند. در سال ۶۷ پس از
گذراندن ۲۵ ماه خدمت مقدس سربازی به
دست قوای دشمن اسیر شد و در سال ۶۹ به
اتفاق آخرین کاروان آزادگان به وطن اسلامی
برگشت. اولین کتابش را که مجموعه شعری
است با عنوان «پرواز خونین خورشید» در سال
۶۳ منتشر کرد. پیش از آن عضو نویسندگان
صدا و سیمای مرکز رست شده و مجموعاً ۴۸
برنامه رادیویی را برای این مرکز نوشت. وی
گاه و بیگاه با مطبوعات همکاری می کند.

در انواع مختلف رشته های هنری و فرهنگی
فعالیت دارد از جمله: شعر، تحقیق، ترجمه، نقد
و بررسی، قصه، تئاتر، سینما و... اکنون در رشته
مهندسی کشاورزی - جنگلداری مشغول ادامه
تحصیل در دانشگاه هستند.
بطور جدی سعی دارند وقفه چندین ساله ای را
که در کارهای فرهنگی برای ایشان پیش آمده
است از طریق نشر و تألیف آثار هرچه بیشتر و
پر بارتر جبران کنند.



«هوای خانه»

شبی شعر مرا آهنگ هستی آبیاری کرد
خداوند وجودش مهربانی کرده یاری کرد
فرو باریدم از ترازگیهای خیال تو
مرا دست تو در پیوستگی ها خوب جاری کرد
ترا آینه داری دادم و خود را نظر بازی
جهانی روبروی ما مرا پرتونگاری کرد
پر از بوی تو باید شد میان لحظه رویش
خیال چشم بیدارت مرا از خواب عاری کرد
ترا چون غنچه بشکفته در افسون عطر خوش
گرفتارانه آهوی دلم حسرت گذاری کرد
نفس در سینه ام گرمای معنای ترا دارد
هوای خانم یاد ترا شب زنده داری کرد .

ضمیمه شماره ۲۵
(آبان ۱۳۷۳)

تپیدوا

ماهنامه فرهنگی - هنری
و پژوهشی (گیلان شناسی)
صاحب امتیاز و مدیر مسئول
محمد تقی پور احمد جتاجی

ویژه تالش

به کوشش: ع. عبدلی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)
رشت: صندوق پستی ۲۱۷۴-۴۱۶۳۵ گیله و

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)
رشت: خیابان انقلاب - ساختمان گهر - داخل
پاساز - طبقه دوم

● طرح روی جلد از شهرام دفاعی

● پشت جلد: قلعه رودخان ۱۳۷۲

عکس از حجت ابراهیم زاده

حروفچینی: هنر و اندیشه تلفن ۴۹۳۹۲

لیتوگرافی: آریا

چاپ: توکل، صومعه سرا - تلفن ۲۸۱۰

۹

گیلهوا در حکم و اصلاح و تلخیص مطالب
وارد آزاد است.

چاپ هر مطلب به معنای تایید آن نیست.

مطالب رسیده بازگردانده نمی شود.

استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر ماخذ

آزاد و استفاده انتفاعی از آن منوط به اجازه کسی
است.

در یک خانه و با هم - ۲

■ کرانه‌های جنوبی دریای خزر از دیرباز - حتی پیش از آمدن آریاییان - مسکن و مأوای اقوام و قبایل و طوایف مختلف هم‌نژاد و هم‌تبار بوده است که برادروار کنار هم زندگی می‌کرده‌اند. این قبایل و طوایف در طول اعصار و قرون بر اثر نیازها و همبستگی‌های قومی، زبانی، معیشتی و اقتصادی به صورت اتحادیه‌های نیرومند و بزرگ سیاسی و نظامی - و گاه نیز بر اثر تخصصات مقطعی به گونه امیرنشین‌های متعدد و کوچک - با هم زیسته‌اند و سالهای اوج و حضیض بسیار را از سرگذرانده‌اند. هربار از خود گذشته بهم پیوستند جلوی لشگر اسکندر مقدونی و شاهان ساسانی و عرب و مغول را گرفتند و پیروز شدند و هر بار از هم بریده به غیر دل بستند زبون شده در مقابل قزلباشان صفوی و خانهای زند و قاجار شکست خوردند.

■ آن چه در دل خاک این باریکه سبز ساحلی و رشته کوههای البرز مدفون است گواه تمدنی است که بر آنان رفته است و امروز ما، مردم گیلان و مازندران، از آستارا تا گرگان وارث آن تاریخ و فرهنگ و تمدن هستیم که به سائقه مکتوبات بجای مانده یکی از مهدهای تمدن جهانی بوده است.

در قرون اخیر آن چه بر ما گذشت، به جبر یا جهل، به نوعی بی‌خبری از خود منتج شد. از هم بریدیم و محو هویتی جدا از خود شدیم که آن نیز از خود گسسته و به غیر پیوسته بود؛ و چون کوچک و منفعل شدیم لاجرم آسیب پذیر گشتیم. اینک در عصری که به خیزش ملت‌ها و شناخت هویت‌های ملی نام گرفته است با بازگشت به خویش و درک هویت فرهنگی خود و با تکیه به هم از گیلک و گلک، از تالش و گالش، از گیلانی و مازندرانی در شان یک انسان معاصر و ذی‌بهر در تمدن جهانی، اما با باور خود، باید که شمال خوبی برای کشور بزرگمان ایران داشته باشیم. چرا که ایران در مقیاسی وسیع‌تر، اختلاطی از دیگر اقوام برادر، از تبارهای دیگر است که شرق و غرب و جنوب کشور را شکل می‌دهند.

■ در یکی دو کتابی که این اواخر چاپ شده آمده است - و به تبعیت از آن عده‌ای از روشنفکران منطقه نیز باور دارند - که زبان تالشی از دو سوی مورد تهاجم قرار گرفته است: از شمال زیر سلطه ترکی و از جنوب زیر نفوذ گیلکی. این درست است که تالشی بر اثر سیل مهاجرت آذریهای ترک‌زبان در یکصد سال اخیر در منطقه آستارا - و هم اینک هشت پر - بشدت آسیب دیده و تحت الشعاع قرار گرفته است اما نفوذ گیلکی از جنوب نه بر اثر سلطه‌گری و امحاء بلکه از روی همجواری و برادری بوده است. گیلکی هرگز رودروی تالشی قرار نگرفته است و برای او هیچگاه استحاله تالشی مطمح نظر نبوده است چرا که با او از یک ریشه است و در یک خانه بسر می‌برد.

■ همتی را که امروزه برادران تالش‌مان برای فعالیت‌های فرهنگی بروز می‌دهند بیشتر از ناحیه جنوب است که در جوار و کنار برادران گیلکشان زندگی می‌کنند. جایی که زبانش نه فقط برای او سلطه‌گر نیست که حتی در صدد نفوذ به آن هم نیست. آنچه هست آنی است که بود، هزاران سال است که بود. هرگاه توانست با او ارتباط زبانی برقرار کند به طیب خاطر و انتخاب آزاد یکی از دو زبان برقرار شد. این ساده اندیشی است اگر غیراز این بیاندیشیم. مگر نه این که او هم پای در گل نمور همین سرزمین دارد، او هم از همین دریا ماهی می‌گیرد، آبش از همین جوی و رودخانه است. از همین باران خیس می‌شود، چوب خانه‌اش از همین جنگل است. زبان همدیگر را می‌فهمند ولو این که نتوانند حرف بزنند، هم خانه‌اند، نه همسایه، از آن سوی کوهها سرریز نشده است، بلکه همیشه در کنارش بوده است؟ و باز مگر نه این که همین برادر هم‌زبان و هم‌نژاد گیلانش است که قلم و کاغذ خود را به دست او سپرده است تا در آن مشق هویت کند چرا که بودن او در کنارش خانه را پرجمعیت‌تر، بانشاط‌تر، امن‌تر و آبادتر می‌کند. این رسم دیربای تاریخ‌مان است که توانمان در این خانه زاده شویم، بالنده شویم و در بد و خوب حیات اجتماعی‌مان یاور یکدیگر باشیم.

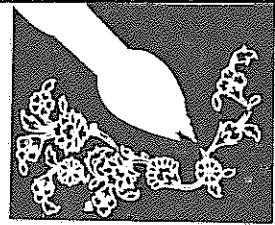
■ نام خانوادگی نام
سن شغل میزان تحصیلات
نشانی: شهر خیابان
کوچه شماره کد پستی تلفن
(از شماره فرستاده شود)

برگ درخواست اشتراک ماهنامه گیله‌وا (یک ساله)

(گیله‌وا، مجله فرهنگی، هنری و پژوهشی شمال ایران به زبانهای گیلکی و فارسی)

لطفاً فرم بالا یا فتوکپی آن را پر کرده همراه اصل فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک موردنظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ بادی‌الله رشت، به نام مدیر مجله یا گیله‌وا به نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.

● حق اشتراک داخل کشور ۸۰۰۰ ریال ● اروپا ۳۰۰۰۰ ریال
● آمریکا و ژاپن ۴۰۰۰۰ ریال
● حوزه خلیج فارس و جمهوریهای همسایه (شوروی سابق) ۲۵۰۰۰ ریال



سلامی چوبوی خوش آشنایی

روزنامه‌نگار مستاجر و خانه به دوش شنیده بودیم ولی در تاریخ مطبوعات شاید کسی نشریه خانه به دوش غیر از همین (ویژه تالش) سراغ نداشته باشد. تا دیروز در خانه (کادح)، امروز در خانه (گیله‌وا) و فردا... دیگر خدا به دادمان برسد. اما فردا را کی دیده؟ شاید دری به تخته بخورد، فرجی در کار آید و بر و بچه‌های (ویژه تالش) هم با گرفتن پروانه نشر، صاحبخانه شوند. اگرچه خانه‌ای که اکنون آن را سرپناه کرده‌ایم، آنقدر گرم و آرامش‌بخش هست که هرگز نشود از آن دل‌کنند، اما چه باید کرد که هر فرزندی دوست دارد روزی همسایه‌ای خوب برای پدر باشد. اکنون باید دید که ما برای رسیدن به آن جایگاه چه توان و چه تمهیدی داریم. بی‌تردید آنچه را که با انتشار سه شماره قبلی این ویژه‌نامه نشان داده‌ایم نه بیانگر همه توش و توان تالشان است و نه حتی در همین حدود فعلی رضایت‌بخش. پس لاجرم مقیاس مبهم و ناقصیست جهت سنجش ظرفیت و استعدادی که ادعایش را داریم. بگذارید بار دیگر ناگزیر گفته آید که ما وقتی می‌گوییم (تالش) منظور شهرستان تالش نیست بلکه یک قوم، یک فرهنگ و یک تاریخ و تمدنیست که در داخل مرزهای ایران حداقل در سه شهرستان تالش، آستارا و فومن [بخش کوهستانی] هویت خود را باز می‌نمایاند و بدون تردید همه صاحبان هنر و اندیشه و قلم این سه شهرستان آن تعداد انگشت شماری نیست که تا امروز با ویژه تالش همکاری داشته‌اند پس بقیه کجا هستند، به چه می‌اندیشند؟ به نظر می‌رسد که دیگر وقت آن فرارسیده است که جداً و صمیمانه آستین همت را بالا بزنیم و هر کس چیزی از آنچه در چپته دارد عرضه کند. بگذارید آن تعداد معدود مدعیان بی‌عمل و آنهایی که هنرشان در این است که دلچرکینی کنند و عیب‌جویی، راه خود را برونند. تالش امروز دست فرزندان عاشق و اهل عمل خود را می‌بوسد. اینک آن دستان مهربان، آن دستان صمیمی باید همدیگر را بیابند و همدیگر را دریابند تا در این عصر پراضطراب تاریخی، عصری که «عصر رویارویی تمدنها» نام گرفته است، در جهت تعالی و دفاع از فرهنگ ملی (میهن اسلامی) نقشی هرچند خرد برعهده گیریم و بگوئیم تا ضعفهایمان به قوتها بدل شود که آبروی ما در گرو عمل شایسته و صادقانه‌است. ع-ع

پروفیسور سید آقاعون اللهی

قلعه شنندان

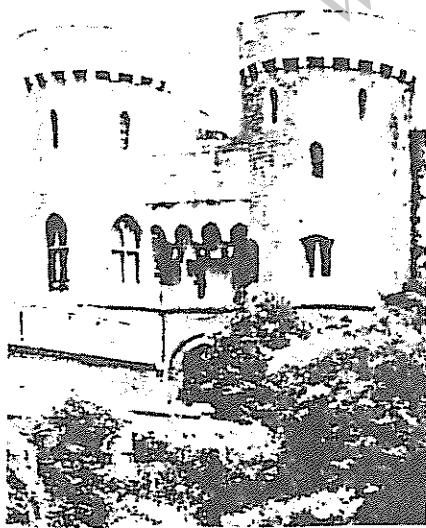
تا حال درباره قلعه شنندان چیزی نوشته نشده است. فقط آقای دکتر منوچهر ستوده در کتاب «از آستارا تا استراباد» درباره قلعه شنندان مختصری نگاهشده‌اند دکتر منوچهر ستوده می‌نویسد: «تاریخ قلعه شنندان همچون دژ بَد (Bazz) که در دشت بابک خرم‌دین بود، به قبل از دوران اسلامی؛ یعنی قرون پنجم و ششم میلادی می‌رسد» (۲)

آری، قلعه شنندان و قلعه بَد هر دو دژ مستحکمی بوده است که بَد در محال اردبیل، شنندان بین اردبیل و آستارا واقع شده بود بطوریکه حمدالله مستوفی قزوینی در کتاب «نزهت القلوب» که در سال ۱۳۴۰ میلادی برشته تحریر در آورده است. قلعه شنندان را مقابل دژ بَد نوشته است، او می‌نویسد: «قلعه شنندان در مقابل بابک خرم‌دین در کوه اردبیل مایل به طرف جیلان واقع شده است» (۳)

قلعه شنندان از لحاظ استراتژی آنقدر با اهمیت بوده است که حتی شعرای قرن یازدهم و دوازدهم میلادی چون حکیم قطران تبریزی و خاقانی شروانی از آن یاد کرده‌اند.

حکیم قطران تبریزی (۱۰۱۰ - ۱۰۸۰ م) در دیوان خود ضمن مدح ابونصر مَمْلان بن وهسودان (تا سال ۱۰۷۳ میلادی حکمفرمایی می‌کرد. سلطان آلپ ارسلان سلجوقی، او و خانواده‌اش را زندانی و به حاکمیت سلالة روادیان خاتمه داده است) از قلعه شنندان به عنوان میدان جنگ بین راودیان و گیلانیان یاد کرده است.

بقیه در صفحه ۱۴



خبر فرهنگی

در شهریور ماه امسال به همت دفتر امور اجتماعی استانداری گیلان هیئتی فرهنگی با شرکت چند تن از پژوهشگران گیلان‌شناس، آقایان پرتو، جبباری، عبدلی، محمدی و میرابوالقاسمی، عازم جمهوری آذربایجان شدند. مأموریت این هیئت عبارت بود از انجام مطالعاتی فرهنگی و تاریخی و گردآوری اسناد و مدارک مربوط به نهضت جنگل.

این هیئت ضمن دو هفته اقامت در باکو و سفرهای پژوهشی به نقاط دیگری از جمهوری آذربایجان، با دستاوردهای بسیار ارزشمندی به گیلان بازگشتند.

تجربه موفق اعزام این هیئت از پژوهشگران گیلان‌شناس به خارج از کشور، نشان داد که در جهت نیل به اهداف و خواسته‌های علمی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، گسترش و تحکیم روابط فرهنگی با جمهوریهای پیرامون دریای کاسپی، استان گیلان آماده قبول مسئولیتهای بیشتر حتی فراتر از محدوده استانیست و پژوهشگران گیلان شایسته توجهی به مراتب بیش از پیش می‌باشند.

مقالات، مطالب، اشعار تالشی، عکسها، استقادات، پیشنهادها و اخبار هنری و فرهنگی مربوط به تالش را به نشانی رشت صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵ گیله‌وا - ویژه تالش و بارضوانشهر - میدان امام - شماره ۱۳۵ برای ما ارسال نمایید.

اهمیت صید و صیادی در شهرستان تالش

ایرج عبدالمهی

مقدمه: فعالیت صید و صیادی در کشور ما با وجود پیشینه‌ای نسبتاً طولانی تاکنون توجه شایان برنامه‌ریزان و کارشناسان را جلب نکرده است.

تاکنون مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه صیادان چندان مورد مطالعه قرار گرفته است. گوشت ماهی و انواع فرآورده‌های دریایی بطور متوسط ۳۰ درصد تغذیه جهانی را تأمین می‌کند در صورتی که در ایران تنها ۱۴ درصد از این منبع تأمین می‌شود که بیانگر عدم توجه کافی به این مهم می‌باشد. باتوجه به این حقایق رشد و توسعه صنعت شیلات و صید و صیادی در سواحل دریای خزر بخصوص سواحل طولانی شهرستان تالش نه تنها نیاز به مواد پروتئینی جامعه را تأمین می‌کند بلکه می‌تواند موجب صرفه‌جویی ارزی، اشتغال‌زایی و در نهایت ایفای نقش مفیدتر در اقتصاد ملی شود.

از طرف دیگر باتوجه به تحولات اخیر شوری و پیدایش جمهوریهای جدید در اطراف دریای خزر، لزوم استفاده بهینه از سواحل ۱۰۰ کیلومتری شهرستان تالش در دریای خزر را ایجاب می‌کند که مهمترین آن احداث بندر چندمنظوره در این شهرستان می‌باشد، باتوجه به اینکه سواحل طولانی این شهرستان و پتانسیلهای بالقوه آن فاقد بندر و سازه‌های دریایی می‌باشد که توسعه‌نیافتگی سواحل این شهرستان را نمایان می‌سازد.

موقعیت جغرافیایی دریای خزر:

دریای خزر (مازندران) بین ۳۶ درجه تا ۴۷ درجه عرض شمالی واقع شده است. طول ساحلی آن در خاک ایران حدود ۹۹۲ کیلومتر (از خلیج حسینقلی تا آستارا) برآورد شده است. عمیق منطقه این دریا در ناحیه جنوبی ۹۸۰ متر می‌باشد. سطح این دریا حدود ۲۸ متر پائین‌تر از سطح دریاهای آزاد است. دریای خزر در حال حاضر در بین کشورهای ایران، آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان قرار دارد و ارتباطات تجاری از طریق دریا با این کشورها وجود دارد.

این دریا از طریق کانال ولگا - دُن با دریای سیاه و حوضه کشورهای بالکان و ترکیه و از طریق دریای سیاه و دریای مرمره و دریای اژه و دریای مدیترانه با کشورهای اروپایی جنوبی و شمال آفریقا و کشورهای شرق دریای مدیترانه ارتباط برقرار می‌کند و همچنین از طریق کانال ولگا - دُن و چندین دریاچه با دریای بالتیک و کشورهای اسکاندیناوی و کشورهای شمالی اروپا ارتباط برقرار می‌کند. متأسفانه از دریای خزر و رودهای پیوسته به آن

در قسمت ایران به دلایل خاص اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در جهت بهره‌برداری از منابع آن استفاده چندانی نشده و نمی‌شود، در حالیکه به لحاظ زیر این منبع طبیعی اهمیت حیاتی داشته و باید مورد توجه جدی قرار گیرد:

- ۱ - بهره‌برداری از انواع ماهیان
- ۲ - استفاده از گیاهان دریایی
- ۳ - جانوران دریایی
- ۴ - نمکها و مواد محلول دریایی
- ۵ - معادل دریای خزر، نفت و گاز و غیره

سواحل شهرستان تالش:

طول سواحل دریای خزر در شهرستان تالش ۱۰۰ کیلومتر می‌باشد که از جنوب شهرستان آستارا شروع تا شمال شهرستان بندرانزلی را در بر می‌گیرد. بخاطر قرار گرفتن تمامی شرق شهرستان تالش در نوار ساحلی دریای خزر و مصب رودخانه‌های دائمی و فراوان در این قسمت شهرستان صید و صیادی از فعالیت‌های مهم آن می‌باشد.

رودخانه‌هایی که از شهرستان تالش به دریای خزر می‌ریزد عبارتند از: شفارود، نوکنده، دیناچال، ناورود، کرگانرود، هره‌دشت لیسار، حویق، لمیر، شیرآباد و غیره که همگی دائمی و از ارتفاعات تالش (کوه‌های تالش) در غرب این شهرستان سرچشمه می‌گیرد و بسوی شرق جریان دارند و به دریای خزر می‌ریزند. ولی در سواحل ۱۰۰ کیلومتری شهرستان تالش در جنوب غربی دریای خزر اصلاً بندر و اسکله چه برای صید و صیادی و چه برای تجارت داخلی و خارجی وجود ندارد.

باتوجه به اینکه مصب رودخانه‌های دائمی و عمیق این شهرستان و همچنین عمق مناسب دریا در این قسمت ساحلی برای ایجاد بندر مساعد می‌باشد، تاکنون اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است.

همچنین از ۱۲ دهستان این شهرستان تعداد ۷ دهستان مرز ساحلی با دریای خزر دارند که عبارتند از: دهستانهای کرگانرود، لیسار، ساحلی جوکندان، طولارود، دیناچال و گیل دولاب که اهمیت توجه بیشتر به مناطق ساحلی این شهرستان را می‌رساند.

فعالتهای صید و صیادی در شهرستان تالش از دیدگاه آماری:

طبق سرشماری ۱۳۶۷ مرکز آمار ایران، در استان گیلان از ۲۸۱۳ آبادی ۱۸۹ آبادی یعنی ۷٪ آبادیهای استان گیلان دارای ماهیگیری بوده است که در شهرستان تالش از تعداد کل ۵۱۹ آبادی شهرستان ۵۹ آبادی دارای ماهیگیری یعنی ۱۱٪ و از کل ۳۰۹۷۱ خانوار کل این شهرستان به ماهیگیری اشتغال دارند. یعنی حدود ۲۰٪ خانوار کل این شهرستان به ماهیگیری اشتغال دارند.

۳۱٪ آبادیهای دارای ماهیگیری استان گیلان در شهرستان تالش می‌باشد.

در حدود ۲۰٪ تعداد افراد ماهیگیر یعنی از ۷۷۱۰ ماهیگیر استان گیلان ۱۵۳۰ ماهیگیر در شهرستان تالش به فعالیت مشغول می‌باشد که از ۳۸۰۹ عضو شرکت تعاونی صیادی استان گیلان ۷۷۹ عضو (۲۰/۵ درصد) شرکت تعاونی صیادی در شهرستان تالش می‌باشد. طبق همین آمار ۸٪ آبادیهای دارای ماهیگیری کل کشور در شهرستان تالش می‌باشد تعداد ماهیگیران استان گیلان نسبت به کل کشور ۲۶٪ و تعداد ماهیگیران شهرستان تالش نسبت به استان گیلان ۲۰٪ و نسبت به کل کشور ۵٪ می‌باشد.

شهرستان تالش از لحاظ تعداد آبادی دارای ماهیگیری در استان گیلان با ۵۹ آبادی مقام اول را دارد و همچنین از لحاظ تعداد افراد ماهیگیر ۱۵۳۰ نفر نیز مقام اول استان گیلان را دارد.

شهرستان تالش از لحاظ تعداد آبادی ماهیگیری در کل کشور با ۵۹ آبادی مقام اول را دارا می‌باشد. و از لحاظ تعداد افراد ماهیگیر مقام پنجم کل کشور را بعد از شهرستانهای بندرلنگه، جزیره قشم، بندر ترکمن، و تنگستان دارا می‌باشد. آیا با این اهمیت نباید حتی یک بندر صیادی در این شهرستان دایر شود؟

با توجه به اهمیت ماهیگیری در این شهرستان به امکانات تسهیلات بیشتری نیاز دارد تا بتواند بهره‌برداری بیشتری از لحاظ کمی و کیفی در آن بدست آورد و بر تعداد شاغلین در این بخش بیافزاید مخصوصاً در فصول پاییز و زمستان که اکثر کارهای کشاورزی در این شهرستان راکد است و بیکاری فصلی وجود دارد.

تعداد کل آبادیهای ماهیگیری و تعداد ماهیگیر شهرستانهای استان گیلان

شهرستان	تعداد کل آبادی	تعداد ماهیگیر	تعداد ماهیگیر
تالش	۵۱۹	۵۹	۱۵۳۰
رشت	۳۱۲	۳۳	۱۱۴۷
رودسر	۵۷۵	۳۰	۷۰۸
بندرانزلی	۲۳	۱۷	۱۴۲۳
لنگرود	۱۲۷	۱۲	۵۲۵
صومعه‌سرا	۱۵۰	۱۲	۵۶۱
آستانه‌اشرفیه	۷۵	۹	۷۷۵
لاهیجان	۴۸۷	۸	۷۸۳
آستارا	۶۵	۸	۲۶۷
فومن	۲۴۴	۱	۱
کل استان	۲۸۱۳	۱۸۹	۷۷۱۰

منبع: سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷
فرهنگ آبادیهای کشور (ماهیگیری)
مرکز آمار ایران

فعالتهای صیادی:

فعالتهای صیادی را در این شهرستان به دو بخش باید تقسیم کرد:
بقیه در صفحه بعد

۱- بخش دولتی:

بخش دولتی که از طرف شیلات با واحدهای وابسته بدان بموازات ساحل انجام می‌گیرد و عمدتاً صید ماهیهای خاویاری را انجام می‌دهد که مرکز اصلی شیلات تالش در بندرانزلی می‌باشد.

۱- بخش خصوصی به دو شکل:

الف - تعقیبی (آزاد)

ب - پره و تعاونی صیادان آزاد

صید آزاد: صیدی است که صیادان بصورت انفرادی به صید مشغول می‌باشند، وسایل صید این افراد شخصی است.

صید تعاونی: این نوع صید بدو شکل پره و تعاونی صیادان آزاد صورت می‌گیرد.

پره: در این نوع صید، وسایل صید در مایملک تعاونی می‌باشد که از طریق فروش سهام اعضاء و همچنین وام کمکی دولت خریداری می‌شود.

این نوع صید که در شرایط امروزی می‌تواند بازتابی مثبت و در نتیجه کارآ در امر صید داشته باشد. با توجه و تسهیلات دولت محتاج است. دولت می‌تواند با در اختیار گذاشتن وسایل مورد احتیاج این تعاونیها به آنها و پرداخت وام، صیادان را به آن جذب کند.

با توجه به اینکه بیشتر صیادان به سماکها مقروض هستند.

سماک: سماک کسی است که در ازای پرداخت پول و وسایل اولیه صید به صیاد او را وابسته به خویش می‌کند و صیاد مجبور است آنچه صید می‌کند در اختیار سماک قرار دهد. دولت باید با پرداخت وام به صیادان (آزاد و تعاونی) آنان را از وابستگی به سماک برهاند. صید ماهی در این شهرستان هنوز بصورت سنتی و صید انتظاری می‌باشد و فاقد امکانات مدرن و علمی و تکنولوژیکی می‌باشد.

در سالهای اخیر پرورش ماهی نیز با ایجاد حوضچه‌های صورت می‌گیرد که قابل گسترش می‌باشد.

صیدگاههای محلی (شیلات) در شهرستان تالش در طول نوار ساحلی شرق شهرستان در ۸ نقطه متمرکز می‌باشد که عبارتند از: شیلات لمیر، حویق، خطبه‌سرا، لیسار، کرگانرود، سیاهچال، دیناچال و سفارود و ما.یریت شیلات در غازیان (قسمت شرقی بندرانزلی) قرار دارد.

با احداث یک بندر تجاری و صیادی بر روی دهانه کرگانرود در ساحل خزر هم فعالیتهای تجاری و صیادی زیاد می‌شود و هم زمینه اشتغال عده‌ای فراهم می‌شود و همچنین مرکزیت شیلات تالش را در آنجا تاسیس کرد و فرآورده‌های صیادی مستقیماً از خود شهرستان تالش به کشورهای دیگر صادر کرد.

اهمیت اقتصادی صید و صیادی سواحل

تالش در دریای خزر:

بطور کلی قریب ۱۰۰ گونه از ماهیان دریایی و

مهاجر در دریای خزر زندگی می‌کنند ولی در حال حاضر از: کلمه، اردک ماهی، شوک، کیلیکا، ریزه کلی، شاه کلی، کلی سفید، سیاه کلی، آزاد، ماهی سفید، سوف، کفغال، کپور، ماش، شس، سیم و ماهیان استروژن (خاویاری) که شامل: اوزون‌برون، شب ماهی، تاس ماهی، فیل ماهی می‌باشد، مورد صید قرار می‌گیرد.

از نظر اشتغال نیروی انسانی در این بخش تعداد افراد کمتری در نقاط هشت‌گانه شیلات شهرستان تالش بکار اشتغال دارند، چون صید بیشتر بصورت فصلی می‌باشد و در بخش خصوصی نیز بخاطر فصلی بودن و سنتی بودن صید، این شغل بعنوان یک فعالیت جانبی محسوب می‌شود.

ضمناً میزان بهره‌برداری از دریای خزر کاهش یافته که اهم دلایل این کاهش بشرح زیر می‌باشد:

۱- اشتباهات ناشی از عدم آگاهیهای لازم و عدم رعایت ملاحظات فنی و علمی (صید بی‌رویه، بی‌توجهی به زنجیره غذایی و غیره)

۲- کاهش آب رودخانه‌ها و ایجاد سدها در دهانه آنها

۳- آلودگی آبهای رودخانه‌ها و سواحل دریا

۴- عدم توجه کافی به تکثیر و پرورش مصنوعی ماهیها

۵- صید در فصل تخم‌ریزی در رودخانه‌ها (صید غیر مجاز)

در حال حاضر به هر حال تعدادی از نیروی انسانی فعال شهرستان تالش در این بخش، لوازم صید و صیادی، خرید و فروش ماهی خاویار و غیره اشتغال دارند.

نحوه خرید و فروش و بازار محصولات

دریای صیادان:

انواع مختلف ماهیان که بوسیله بخش خصوصی صید می‌شود و در حال حاضر صید ماهیان خاویاری عمدتاً بوسیله سماکها، ماهیان قبلاً از صیادان پیش خرید شده در بازارهای منطبق روستایی و شهری این شهرستان در معرض فروش قرار می‌گیرد و همچنین مقدار زیادی از صید در مرکز استان (رشت) بفروش میرسد و اضافی آن در تهران نیز بفروش میرسد و ماهی به دو نوع فروش می‌رسد یا بصورت تازه و یا بصورت دودی و نمک شود.

فروش ماهی و خاویار از طریق شیلات پس از فرستادن به بندرانزلی عمدتاً راهی بازارهای خارجی مخصوصاً کشورهای اروپایی می‌شود و تمامی ماهی خاویار و خود خاویار نیز صادر می‌گردد و خوردن ماهی خاویار و خود خاویار در این شهرستان قدغن می‌باشد با اینکه پروتئین و ارزش غذایی زیادی دارد. قبلاً ممنوعیت خوردن ماهی خاویار و خود خاویار جنبه مذهبی داشته و ممنوعیت خوردن آن از دید مذهب تلقی می‌شد ولی بعداز اینکه از دید مذهبی خوردن ماهی خاویار و خود خاویار آزاد اعلام گردیده است.

الان نیز شیلات بدلیل سودآوری بنفع خودش و

آوردن ارز از کشورهای خارجی برای خودش خوردن آترا قدغن اعلام کرده است و صیادان غیرشیلاتی حق صید ماهی خاویار را ندارند.

نتیجه گیری

ارزش بالقوه آبهای شمال ایران (دریای خزر)، بخصوص سواحل تالش بر هیچکس پوشیده نیست و تأکید بر پرورش و صید ماهی در آبهای رودخانه‌هایی که به دریای خزر می‌ریزد گیاهان آبی و همچنین مواد معدنی (مخصوصاً نفت و گاز) و بالاخره کشتیرانی و جلب توریست‌های داخلی و خارجی منبع سرشار و عظیمی برای بالا بردن ثروت ملی است و توجه به آن اجتناب ناپذیر است.

طرحها و اقدامات ضروری:

۱- احداث بندر چند منظوره (تجاری، مسافری و صیادی)، اسکله و موج‌شکن و در کنار آنها سردخانه‌ها و تأسیسات بهداشتی و کنسروسازی و سیستم مجهز حمل و نقل دارای سردخانه

۲- ایجاد کارخانه تبدیل ضایعات صید به پودر ماهی جهت خوراک دام

۳- احداث دانشکده صنایع وابسته به شیلات

۴- احداث تعمیرگاههای قایق و کشتی و نظایر آن

۵- نظارت دولت در امر صید و بازاریابی آن

۶- دادن وام به صیادان تا آنها را از دست سماکها (واسطه گران) نجات پیداکنند.

۷- کشیدن یک راه ساحلی مناسب و ارتباط آن با سایر نقاط

۸- صنعتی کردن صید بجای صید سنتی بمنظور بالابردن بازدهی آن و استفاده بهینه از پتانسیلهای بالقوه موجود در دریای خزر

۹- دادن امکانات و تسهیلات مالی و اعتباری از طرف دولت برای ایجاد مراکز پرورش ماهی در اطراف رودخانه‌ها و سواحل دریا

۱۰- استفاده از ظرفیت و پتانسیلهای بالقوه عظیم از سواحل این شهرستان برای جذب توریست از طریق ایجاد پروژه، هتل، رستوران و مهمانسرا و سایر تأسیسات رفاهی

۱۱- جذب افراد بیکار منطقه و ایجاد اشتغال برای نیروی فعال منطقه

۱۲- ایجاد اشتغالات جانبی بعداز احداث بندر چند منظور در این شهرستان

منابع مورد استفاده:

۱- تالش منطقه قومی در شمال ایران مارسل بازن ترجمه: دکتر مظفر امین خوشچیان

۲- آمار نام وزارت کشاورزی سال ۱۳۶۴ و اداره کل دخانیات استان گیلان

۳- سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷ فرهنگ آبادیهای کشور (ماهگیری) مرکز آمار ایران

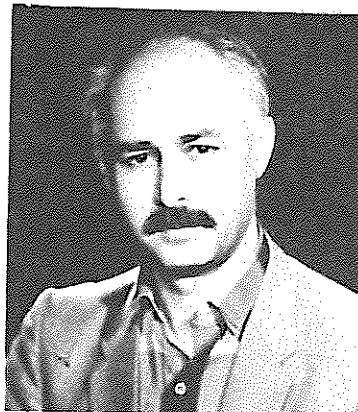
۴- کتابهای آمار مرکز آمار ایران

۵- جهادسازندگی تالش

۶- پایان دوره فوق‌لیسانس نقش صید و صیادی در اشتغالزایی مردم گیلان ایرج عبدالهی

موسیقی تالش جلوه گر آرزوهای زندگی

مهندس عبدالله ملت پرست



گرچه قوم تالش از دوره‌های پیشین در دل ارتفاعات مشجر گیلان ساکن هستند و از نظر شرایط محیط زیست و رفع نیازهای معیشتی مردم این سامان به طبیعت گیلان وابستگی دیرینه‌ای دارند؛ لیکن در ساختار فرهنگی با ویژگیهای فرهنگی قوم گیل و ویژگی‌هایی هم نشان می‌دهد. یکی از عواملی که ویژگیهای قوم تالش را از سایر کوه‌نشینهای استان گیلان متمایز می‌نماید، ساختار موسیقی فولکلور تالشی است که به استاد نمونه‌هایی متعدد که از مناطق مختلف تالش طی چندین سال تحقیق، جمع‌آوری شده کیفیت خاصی دارد بطوریکه اجراء و بیان این موسیقی در نظر عوام نیز قابل تشخیص می‌باشد. رواج دو واژه «دستون Dastun» و «پالاولی Palavy» در موسیقی تالش که در حقیقت همان «دستان» و «پهلوی» دو واژه متداول در موسیقی دوران ساسانیان میباشد، مقاومت مجدانه این قوم را در حفظ میراث قومی نشان می‌دهد، بطوریکه این دو واژه راهنمایی مطمئنی است که می‌تواند ما را با بخشی از کیفیت موسیقی آن دوره آشنا سازد.

محصول ماندن قوم تالش در یک منطقه جغرافیایی و عدم تحرک این قوم طی دوره‌های تاریخی و موانع ایجاد شده از سوی حکام و خوانین محلی در برابر جابجائی آنها، موجب بروز این شرایط گردیده است که قوم تالش با حفظ ارزشهای فرهنگی موجودیت خود را در دل ارتفاعات جنگل گیلان بیمه نماید.

اینک با بررسی نمونه‌های موسیقی بدست آمده از مناطق مختلف تالش می‌توان تحلیل واقعی از کیفیت موسیقی این قوم را متناسب با شرایط یاد شده ارائه کرد.

زندگی مشقت بار کوهستان و تأمین معیشت به بدوی ترین نوع زندگی در این مناطق همواره یکی از مهمترین مشکلات مردم مناطق کوهستانی بوده است. لیکن حکام و خوانین محلی به دلیل بهره‌گیری از حضور این مردم در مناطق نزدیک به مراتع همواره از عزیمت آنان از ارتفاعات به مناطق دشت جلوگیری نموده و بطور گوناگون آنان را در مناطق کوهستانی بصورت گله‌دار و عشایر مجبور به اقامت ساختند.

برخلاف مناطق کوهستانی در بخشی دامنه‌های مجاور به زمینهای پست و دشت گیلان، زندگی دارای مفهوم دیگری است و عوامل متعددی از نعمات و برکات الهی از قبیل: باغداری - زراعت - دامداری و... در این مناطق در دسترس ساکنین قرار دارد.

بهین جهت یکی از آرزوهای اهالی ساکن در مناطق کوهستانی همواره خروج از ارتفاعات جنگلی و

نقش تالش در تأسیس دولت صفوی

سید حبیب سبحانی

پرداختن به تاریخ محلی و قومی دو حسن دارد:

اولاً: اهمیت تحقیق تاریخ محلی و قومی به مثابه اهمیت و اعتبار تاریخ کشور می‌تواند باشد. چراکه تاریخ کشور را مجموعه‌ای از اقوام مختلف با زبان و فرهنگ گوناگون ساخته‌اند. این پیوند ناگسستی اقوام مختلف با گذشته خود گاهی موجب می‌شود تا در تحلیل و بررسی حوادث تاریخ کشور زاویه نگرش و تحقیق به تاریخ قومی و محلی معطوف گردد. برای مثال:

در مطالعه تاریخ در اوایل اسلامی مطالعه نقش دیلم و دیلمیان و آل بویه و در دوره صفویه نقش سادات کیایی در لاهیجان، در بررسی انقلاب مشروطیت در ایران مطالعه وقایع و حوادث آذربایجان و تبریز ضرورت می‌یابد. بنابراین ارتباط تاریخ محلی با تاریخ کشور همواره یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردد. هیچ محققی برای ربط منطقی و بررسی دقیق و همه‌جانبه تاریخ کشور بی‌نیاز از مطالعه تاریخ محلی و قومی نیست.

دوم: شناخت گذشته قومی (البته نه برای تفاخر و نادیده گرفتن دیگران) اینکه اجدادمان چه فراز و نشیبهایی را متحمل گشته‌اند و خلاصه آگاهی از سرگذشت رنجها، خوشیها، شکستها و پیروزیهای گذشتگانی که همه چیز را فرو نهادند و درگذشتند. کمترین اثرش این خواهد بود که خود را صاحب ریشه‌ای می‌دانیم با ارزشها و آداب و سنن دیرین و این مهم حمیت درونی مان را بر می‌انگیزاند تا میراث اجدادمان را به بهای آلاش تن از کف ندهیم.

□ □ □

منطقه تالش از حیث محیط طبیعی (کوهها، جنگلهای انبوه و وسعت زیاد) و مردم با صفا در ادوار مختلف تاریخ سرزمینی مناسب برای جنگ و گریزهای دائمی و محل اختفاء بوده است. این امر سبب شده تا وقایع و حوادث متعددی در این منطقه صورت بگیرد. متأسفانه در اغلب منابع آنچه که در خور بوده بطور مبسوط بیان نشده با این حال نقش تالش در دوره‌های مختلف نمی‌تواند قالب انکار باشد.

از جمله دوره‌هایی که نقش تالش در آن اساسی و در برخی منابع هر چند مختصر اما مفید بیان شده است، دوره صفوی می‌باشد.

از شیخ صفی‌الدین رهبر طریقت صفویه تا شاه اسماعیل موسس حکومت صفوی مدت دو قرن طول کشید. در این مدت نهضت صفویان اگر چه چندین تن بقیه در صفحه بعد

حضور در مناطق دشت بوده است و بدلیل عدم دسترسی به آن و وجود موانع گوناگون، این نیاز بصورت یک آرزوی قومی در بین مردم تالش ساکن در ارتفاعات جنگلی تجلی نموده است.

موسیقی که یکی از مناسبترین وسیله بیان آرزوها و بیان سرشت یک قوم محسوب می‌گردد در این مناطق هماهنگی بسیار دلپذیری با سرشت این مردم بدست آورده، بطوریکه نمونه‌های موسیقی که از مناطق کوهستانی جمع‌آوری شده است دارای ترکیب ملودیک خاصی می‌باشد.

گرچه اکثر نوارهای موسیقی تالش، دارای جریان ملودیک از «فراز» به «فرو» می‌باشند لیکن فاصله مزبور صداهای «فراز» نسبت به «فرو» در نمونه‌های مربوطه به مناطق کوهستان بسیار بزرگتر از فاصله مزبور در مناطق نزدیک به مناطق دامنه و دشت می‌باشد و این همان جلوه‌های موسیقایی است که متناسب با شرایط زیست و امکانات طبیعی در موسیقی تالش خودنمایی می‌نماید.

جالب توجه اینکه با وجود جدائی ۷۰ ساله تالشهای منطقه لنکران از تالشهای ایران که هر یک از این مناطق نسل جدیدی را تحت حاکمیت متفاوتی پشت سر گذاشته‌اند حفظ ویژگیهای ملودیک در موسیقی هر دو منطقه در بخش ارتفاعات جنگلی محفوظ مانده است و بهین جهت قرابت و خویشاوندی این قوم در دو سوی مرزهای جغرافیای سیاسی با تکیه بر مقاومت در مقابل شرایط تحمیلی و با تکیه بر حفظ ارزشهای فرهنگی و قومی محفوظ مانده است.

امروزه تحسین ما از موسیقی فولکلور تالش بدلیل: صفا - صداقت - همدلی با مردم و عظمت روح موسیقی تالش است که این میراث فرهنگی همچون امانتی با حمایت مردم از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.

از رهبران خود را از دست داد، اما بوسیله مریدان و پیروان طریقت صفوی گسترش یافت. با گسترش نهضت صفویه، اردبیل بصورت مرکز طریقت و تصوف و زیارتگاه مریدان و پیروان در آمد. نزدیکی مناطق سرحدی گیلان (تالش) به مرکز رهبری تصوف پیروان زیادی را در تالش فراهم آورد. که بعدها در نهضت و دولت صفوی صاحب نفوذ شدند.

«مثلاً مزایای اهمیت جغرافیایی اردبیل را نزدیکی و همجواری منطقه تالش گیلان می داند.»^۱

و راجع سیوری می نویسد: در حومه اردبیل جنگلها و باتلاقهای غیر قابل نفوذ و نزدیکی این پناهگاه طبیعی موجب نجات نهضت از نابودی شد.^۲

بدین ترتیب اگر نزدیکی و همجواری و از سوی ارتباطی که رهبران نهضت صفوی با لاهیجان داشتند مدنظر قرار دهیم درمی یابیم که منطقه تالش معبر آمد و شدهایی بود که دیر زمان ادامه داشت. بطور کلی عوامل متعددی گرایش ساکنین منطقه را در ابتدا به تصوف و باطنی گری و بعد به نهضت و نهایتاً به دولت و حکومت صفوی فراهم آورد. این عوامل عبارتند:

۱- نزدیکی منطقه به مرکز طریقت صفویگری.
۲- زمینه های باطنی گری و تصوف در تالش این پیوستگی را تسریع و تحکیم نمود.
۳- موقعیت منطقه با داشتن جنگلهای انبوه مأمین مناسبی بود در زمانی که سران نهضت تحت تعقیب قرار می گرفتند.

۴- وجود منطقه به منزله پل ارتباطی بین سادات کبابی لاهیجان و اهل طریقت اردبیل بود.

در گرایش و همدستی ساکنان منطقه با نهضت صفوی سه گروه در منابع قابل استخراج می باشد.

- گروه اول: گرایش حکام محلی، اعیان و امراء. در منطقه تالش قبل از دوره صفویه حکام محلی بطور مستقل حکومت می کردند. در کتاب دین و مذهب در عصر صفوی اشاره ای به این موضوع دارد: به هنگام روی کار آمدن دولت صفوی در گیلان سه حکومت محلی وجود داشت که هر کدام بطور مستقل فرمان می راندند.

۱- در لاهیجان (بیه پیش) ۲- در رشت (بیه پس) ۳- در تالش^۳

در همین رابطه مثل مزایای از روزبهان خنجی نقل می کنند:

«اولین کسی که علم برتری خاندان صفوی را برافراشت شیخ صفی الدین بود که روزگارش را در اردبیل گذراند. وی مریدانش را ارشاد می نمود، امرای تالش بدو اقتضا و التجاء کردند»^۴

استقلال امراء و حکام محلی و گرایش آنان به دستگاه مذهبی که در شرف شکل گیری بود و در آینده می توانست قدرتش را تهدید نماید. بدون حزم و دوراندیشی نبود. کما اینکه با تأسیس حکومت صفوی حکومتهایی توانستند به موجودیت خود ادامه دهند که به نوعی با نهضت صفوی ارتباط داشتند.

گروه دوم: گرایش و همدستی صوفیان تالشی با طریقت صفویه زمانیکه سلطان علی برادر اسماعیل (شاه اسماعیل) توسط آق قویونلوها تعقیب و بالاخره به قتل می رسد. متعاقب آن حوادثی را اسکندریبیک منشی بیان می نماید:

«آن حضرت چون به نور ولایت شهادت خود را مشاهده نموده بود. صوفیان و هواخواهان دودمان صفوی را جمع نمود. و برادر خود اسماعیل را جانشین خود نمود. و سپس خلعت بیک و خادم بیک تالش و دذیبیک نقش آن حضرت را مدیون ساختند.»

«اعیان صفویه خصوصاً حسین بیک شاملو و خادم بیک تالش که به خلیفه الخلفا ملقب شد و ابدال بیک برای حفظ جان اسماعیل با دوستان نفر روانه گیلان و بعد لاهیجان شدن»^۵

با این بیان اسکندر منشی ما شاهد همدستی اهل طریقت تالشی و نیز ارتقاء خادم بیک تالش به مقام خلیفه الخلفا که یکی از عناوین عالی مذهبی دوره صفوی می باشد هستیم.

و نیز هنگامیکه شاه اسماعیل از خردسالی به رهبری اهل طریقت برگزیده شد. تعدادی از سربازان قبایل مختلف انجمنی «اهل اختصاص» تشکیل دادند که وظیفه آن حفاظت و نیز مشاوره با اسماعیل بود. یکی از اعضای انجمن دذیبیک تالش بود. از فعالتهای دذیبیک بیشتر گفته شد که با خادم بیک تالش در تدفین سلطان علی حضور داشت. اما عضو انجمن بودن و راه یافتن او به هسته مرکزی حکومت آینده و انجمنی که خط مشی اصلی صفوی را تعیین می کرد. به سادگی و بدون سوابق و سلسله مراتب، درجات صوفیانه ممکن نبود.

هنگامی که شاه اسماعیل به پادشاهی می رسد، از بکان در خراسان تهاجم خود را آغاز می کنند. در نتیجه سپاهیان صفوی از میدان نبرد فرار می کنند. راجد سیوری می نویسد:

اگر دذیبیک تالش سرکرده قزلباش یکی از اهل اختصاص یعنی هسته مرکزی طریقت صفویه که اسماعیل بسیار مدیونشان بود نبود مجازات وی بسیار شدید می بود.^۶

اگر دذیبیک خود اهل طریقت بود ولی در رأس سپاه صفوی مشاهده می شود. در این علت بوده که حکومت صفوی حکومتی بر پایه اهل طریقت و تصوف بود. و اهل تصوف خود شمشر بدست روانه میدان می شدند.

اما اینکه دذیبیک تالش و خادم بیک تالش از عیان صفویه تالش بوده اند یا نه باید گفت:

۱- در اغلب منابع همدستی امراء و حکام تالش با پایه گذاران سلسله صفویه به وضوح آمده است از این رو چنین امری بعید و نامعقول بنظر نمی رسد.

۲- پسوند تالش آنان را منسوب به تالش می سازد.

۳- وجود تشابه اسمی با نام یک سرزمین نمی تواند صرفاً تصادفی و بی ربط باشد. چرا که بعد از تشکیل دولت صفوی امراء زیادی بوده اند که نام آنان با پسوند تالش ختم شده و در عین حال خود تالشی

بوده اند. برای مثال:

۱- امیره حمزه خان تالش در زمان شاه عباس حاکم آستارا بود.^۷

۲- ساروخان تالش وی نیز در زمان شاه صفی حاکم آستارا بود.^۸

۳- امیر خواند تالش که مقام سپهسالاری شفت را به عهده داشت.^۹

گروه سوم: حمایت عامه مردم

در دوره قبل از تشکیل دولت صفوی رهبران نهضت صفویه همواره تحت تعقیب سران

آق قویونلوها بودند. بطوریکه جسارت را به جایی رسانده بودند که تا اردبیل می آمدند تا آخرین بازمانده

خاندان صفوی را ریشه کن نمایند. در این هنگام بهترین مکان برای اختفا و جنگ و گریز گیلان بود.

راجد سیوری می نویسد: اسماعیل (شاه اسماعیل) که نیروی خود را برای روبرو شدن با خطر، کافی

نمی دید، در ناحیه تالش در سرحد بین آذربایجان و گیلان عقب نشینی کرد. طی زمستان ۹۰۵ هـ ق دشمنان

وی کوششهای ناموفقی را برای ربودن یا بقتل رساندن وی بعمل آوردند. تا آنکه اسماعیل در بهار ۹۰۵ هـ ق به اردبیل بازگشت.^{۱۰}

در عالم آرای عباس نیز در این باره آمده است: بعد از شش سال اقامت اسماعیل در لاهیجان وی

کار کیامیرزا علی را وداع گفت. اما در آن سال در قریه ارجوان از ولایت آستارا اقامت نمود. و جماعت

توالش متکفل خدمت گشتند و در اول بهار بطرف اردبیل حرکت نمود.^{۱۱}

قبل از هر چه مدت اقامت اسماعیل از زمستان تا بهار بوده است. در فاصله این مدت وقایع و حوادث

مهمی در ایران اتفاق می افتاد. که رهبری شاه اسماعیل بعنوان پیرو رهبر پیروان خاندان صفوی در آسیای

صغیر و دیگر نقاط ضروری می نمود.

دیگر آنکه شاه اسماعیل از نظر بعد مسافت چندان هم با لاهیجان فاصله نداشت. اما به لاهیجان عزیمت

نمود و در ناحیه تالش اقامت نمود.

مسئله دیگر کافی نبودن نیروی شاه اسماعیل و کوششهای ناموفق دشمنان در ربودن و به قتل رساندن

وی وجود همه این موارد و مسائل برای کسی که بزودی حکومت ایران را بدست می گرفت و انجمنی

که هیچگاه خرم و احتیاط را از دست نمی داد، بدن شناخت و پایگاه مردمی در منطقه صورت نگرفت.

یقیناً رهبری و انجمن حافظ وی در این مدت آرامش کافی داشته اند و منطقه را برای اختفاء و جنگ و

درگیری و همراهی و حمایت مردمی مثل لاهیجان می دانستند و سپاه وی نیز در این منطقه از نظر

تجهیزات و نفقات آمادگی کافی را بدست آورد تا آنکه در بهار بطرف اردبیل حرکت نمود. در حالیکه

نقش و حضور تعیین کننده تالشان در پیشرفت کار او و تشکیل دولت صفوی همچنان به قوت خود پا برجا

بود.

منابع

غار (وَرخِل) در اسالم

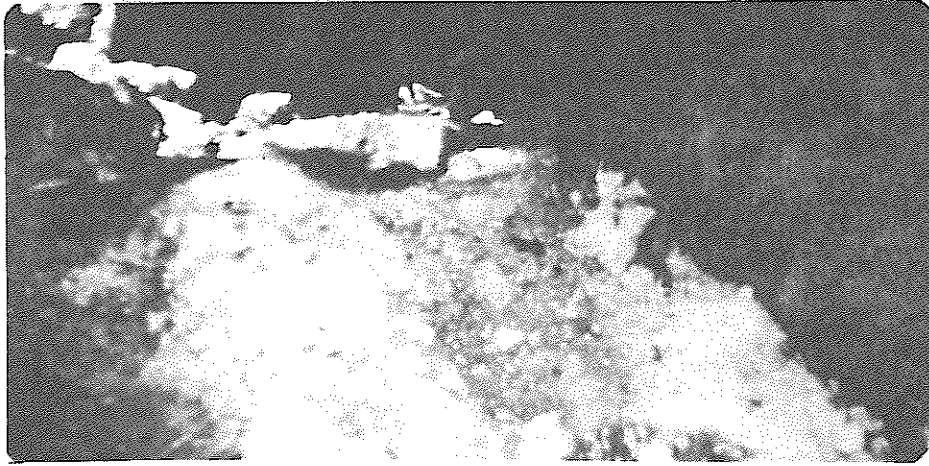
شهرام آزموده

یکی از پدیده‌های طبیعی جالب و دیدنی در ییلاقات اسالم، غار کوچکی است به نام (وَرخِل) یعنی سوراخ برف. این غار کوچک که در حدود پنج کیلومتر ییلاق جاده اسالم به خلخال و در حدود پنج کیلومتری ییلاق (چاره سو) و در ارتفاع بیش از ۱۷۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است، هر سال صدها نفر را به تماشای خود فرامی‌خواند و موجب تحیر آنها می‌شود.

اسالمی‌ها می‌گویند که در تمام فصول سال و هر هفته در شبهای دوشنبه و جمعه در داخل این غار برف می‌بارد. نگارنده که چند بار به دیدن آن رفته، در ماههای تیر و مرداد شاهد وجود برف و یخ در داخل این غار بوده است.

هوای داخل غار در تابستان سردتر از محیط بیرون است و حتی از دهانه غار هم بخار به بیرون می‌آید. داخل غار دارای سوراخهای متعدد کوچکتری است که هوای سرد از آنها و از درون زمین به داخل غار در حرکت است. و این سرما در غار محسوس است. طول غار از دهانه تا آخرین نقطه قابل دید تقریباً پنج متر و عرض آن تقریباً سه متر است. و ارتفاع آن تا بلندترین نقطه تا یک و نیم متر می‌رسد. دهانه غار مثلی و به شکل مثلث متوازی‌الاضلاع است که اندازه هر ضلع آن تقریباً هشتاد سانتی‌متر است. بومیان عقیده دارند که باریدن برف در شبهای دوشنبه و جمعه بوقت محلی در داخل آن صحت دارد. و عقیده دارند که آنجا زیارتگاه است. و می‌گویند که در گذشته تعداد این غارها هفت دهانه بود که امروزه فقط سه تای آنها باقی مانده و بقیه مسدود شده‌اند. نگارنده هر سه دهانه آن را دیده است. از زبان یکی از اهالی محل به قول یکی از اشخاص صاحب‌نظر آنجا که عارفی اهل دل بود [مرحوم سید مغیث ذیحی «ره»] روایت می‌کنند که در نزدیکیهای آن غار پیامبری مدفون است و این غار معجزه اوست.

یکی از زنان اسالمی که اهل خرجگیل است و تابستانها در نزدیکیهای ورخِل در جایی با نام اسپهریسه «asparisa» با خانواده‌اش زندگی می‌کند می‌گوید در گذشته تعداد غارها هفت دهانه بودند و از نظر اهالی هفت برادر بودند. مردم برای زیارت و شفا یافتن از بیماریها بدانجا می‌آمدند. و طبق رسوم و باورداشتهای قدیمی به علفها و بوتهها و درختچه‌های اطراف (وَرخِل) نخ و پارچه می‌بستند. ولی امروزه بخاطر بی‌احترامیهای بعضی از مردم چهار دهانه از آنها با سنگ و گل و بر اثر ریزش مسدود شده‌اند. لازم به توضیح است که قلّه‌ای که ورخِل در آن قرار گرفته است دارای خاکی نرم و متخلخل است و منفذهای ریز و درشت زیادی را می‌توان در آن دید. تاکنون نگارنده نتوانسته است در هیچ کتاب و سفرنامه‌ای برخورد به توضیحی درباره این غار داده باشند. در زیر اسراری در آن وجود دارد.



چند نظر درباره علت وجود برف در داخل غار می‌آید.

الف: مرحوم ملامصطفی صدیق بدری که خود نیز اهل تحقیق بود گفته است:

احتمالاً در پای کوه و قلّه‌ای که ورخِل در آن قرار دارد منفذهایی وجود دارد که باد از آنها بطرف دل کوه حرکت می‌کند و در پایان این منفذها به دهانه غارها محدود می‌شود. که در داخل ورخِل «غار مورد نظر» بعلت شدت سرمای ایجاد شده از حرکت باد و جریان هوا تولید سرمای زیاد و در نتیجه برف می‌نماید.

ولی تاکنون نگارنده از کسی نشنیده است که در پای کوه چنین منفذهایی وجود داشته باشند. ولی باز هم قابل توجه است و تحقیق‌های زیادی لازم دارد.

ب: یکی از بومیان اطراف ورخِل می‌گوید: این برف در زمستانها بر اثر شدت باد به داخل غار ریخته می‌شود و در همانجا یخ می‌زند. و به مرور زمان تا پایان تابستان آب می‌شود. او منکر باریدن برف به گفته بومیان دیگر بود. ولی به نظر نگارنده نظر ایشان نمی‌تواند صحت داشته باشد. چون اولاً خورشید از اولین ساعات طلوع خود تا هنگام ظهر مستقیماً به داخل غار می‌تابد. و حتماً آنقدر قدرت دارد که بتواند آنرا تا پایان بهار آب کند. دوماً چرا فقط در داخل یک غار برف دیده می‌شود؟ در حالیکه از بقیه غارها فقط هوای سرد به بیرون رانده می‌شود. و این بر اثر جریان هوا در درون زمین است.

ج: و اما به نظر نگارنده احتمال دارد در زیر کوه سفره‌ای از آب سرد بصورت دریاچه آب سرد وجود داشته باشد که سرمای آن از راه منفذهای گوناگون بطرف سطح زمین می‌آید و در دهانه ورخِل بر اثر شدت سرما تبدیل به برف یا آب شده و بر اثر سرما آن آب یخ و برفک می‌زند. ولی این نظریه هم می‌تواند ضعیف باشد.

زیرا اهالی محل با اطمینان می‌گویند فقط شبهای دوشنبه و جمعه در آن برف می‌بارد. و حتماً هم وجود دارند کسانی که دلیلی دیگر برای اثبات ادعای خود داشته باشند. در هر حال این پدیده عجیب طبیعی نیاز به تحقیقات علمی فراوان دارد. تا روشن شود که چه در زیر اسراری در آن وجود دارد.

تالش و هشتیر در کتب

درسی

عزیز طویلی

چند روز پیش کتاب (جغرافیای استان گیلان) ویژه سال دوم دبیرستان را مطالعه می‌کردم که به مواردی تعجب‌آور برخورد نمودم. این کتاب را که وزارت آموزش و پرورش چاپ کرده از لحاظ نوع کاغذ، چاپ، خصوصاً عکسهای رنگی و قیمت قابل تحسین است، اما در صفحات آن برخی مطالب درج گردیده که جای بسی تأسف دارد. اگر شهرهای گیلان را به ترتیبی منظم مثلاً به ردیف جغرافیایی و یا جمعیت و یا حروف الفبا و درجه‌بندی شهرستانی نوشته‌اند می‌توان ضعف ناشی از این هماهنگی را نادیده گرفت اما وقتی دیده می‌شود عده‌ای از دبیران تحصیل کرده نوشته‌اند و کتابی را تألیف کرده‌اند که به عنوان یک کتاب درسی در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفته است، از نادرستیهای محتوایی آن نمی‌توان به راحتی گذشت. زیرا دانش‌آموزان، این نونهالان و آینده‌سازان که اعتمادشان به مدیران و معلمان و برنامه‌ریزان کتب درسی مسئولیتی بیش از حد معمول و متعارف ایجاد می‌کند، نباید مطالبی را در مسخر خود بگنجانند که در نوشتن آن دقت و بررسی کافی نشده است.

در کتاب یادشده نکات مختلفی دیده می‌شود که جای بحث دارد و دو مورد از آن که به شهرستان تالش مربوط می‌شود وجه تسمیه‌ای است که برای نامهای (تالش) و (هشتیر) آورده شده است و بنده حسب وظیفه ناچارم ضمن فرود آوردن سر تعظیم در برابر همه دبیران و فرهنگیان فداکار ایران، نظر خود را در موارد مذکور به اختصار بیان نمایم.

بقیه در صفحه بعد

چراچها

چنگیز شکوری

* در سومین شماره ویژه تالش گیله و مطلبی تحت عنوان چراچها از دکتر هلال محمودوف از جمهوری آذربایجان درج گردیده و در آن سئوالاتی از قبیل چراچها کیستند؟ آیا آنها از قوم تالشند یا نه و سئوالاتی راجع به تاریخ آنها آمده بود - همچنین از قول دو نفر از اهالی روستای (سک) از توابع ولایت آستارا، ریش سفید دیار حافظ حزی اف و عوض جمشیداف (دبیر تاریخ) این نتیجه حاصل شده که در اوایل قرن نوزده میلادی چراچها از اسالم و تالش دولای ایران به آنجا رفته‌اند و در روستای (سک) ساکن شده‌اند و با تالشان آنجا در آمیخته‌اند.

همچنین در آن مقاله اشاره شده بود که باتوجه به بعضی کتب تاریخی پیش از آمدن عربهای مسلمان به این دیار در محل فعلی سکونت چراچها، قومی ایرانی زبان موسوم به (سک) که آتش پرست بودند زندگی می‌کردند که بعدها محو گردیدند. بقیه در صفحه بعد

خلف آباد، یا خلیفه آباد

مظهر بشیری - هشتپر:

نوشته‌اند: با سلام و قدردانی از زحمات کلیه دست اندر کاران این اقدام پسندیده در جهت احیای فرهنگ و زبان تالش، به عنوان قطره‌ای از این دریای موج و دبر پای می‌خواهم توضیحی ولو مجمل پیرامون کلمه "خلیفه آباد" که اخیراً به صورت غلط در محاورات و مکاتبات به صورت "خلف آباد" یا "خلیف آباد" عنوان می‌گردد، به عرض برسانم باشد که سخن دل بسیاری از اهالی این منطقه را بیان کرده باشم.

منطقه موسوم به خلیفه آباد از زمانی بس طولانی یعنی حدود سالهای ۱۰۵۰ هجری، در ایام حکومت شاه عباس دوم به صورت موقوفه دارالارشاد اردبیل در اختیار کسانی از سلسله صوفیه و خلفای شیخ بزرگوار صفی الدین اردبیلی بوده و طبق سند معتبری که از اجناده مرحوم شیخ خلیفه طاهر افندی قدس سره، از علمای منطقه باقی مانده است، این ناحیه یکی از مراکز خلافت ارشادی و مقر خلفایی چون خلیفه علی و خلیفه محمد باقر و خلیفه محمد کاظم بوده که اکنون اولاد و احفاد آن بزرگواران ساکنان اصلی این منطقه را تشکیل می‌دهند. لذا این قسمت از خاک تالش به "خلیفه آباد" موسوم گردیده است، باشد که ادارات و نویسندگان و پژوهشگران عزیز به این نکات ریز اما پر اهمیت توجه نمایند.

«ت» و «د» مبدل به «ل» شده و این است که «کادوش» به «تالوش» می‌گردید. سپس «و» هم از میان رفته «تالش» گفته شد و «تالتس» همان نام «کادوش» می‌باشد چنانکه این موضوع از دیده فن زبانشناسی ایران روشن و یقین است^۲ (در یادداشت‌های گاتنا ص ۴۵ نگارش پورداود آمده است که:

«طالش = طولش = طارش، واژه اوستایی THVARES را نداعی می‌کند که واژه‌ای است مصدری به معنی آفریدن، به پیکر هستی در آوردن»

واژه آریائی «طوارش» یا به حذف «او» خفیف «طارش = طالش» حکایت از وجود نامگذاری می‌کند که یقیناً آریایی بوده‌اند و ستایش آنان را جلوه‌ی آفرینش به یاد می‌آورد، جلوه‌هایی که دریا، کوه، فضا و هوای منطقه را به تماشا گذارده است)^۳

وجه تسمیه هشتپر:

نویسندگان محترم حتی توجه نکرده‌اند سمت جلوی ساختمان دارای یک در بزرگ و سردر کوچک‌تر در طرفین در بزرگ است و هر دو طبقه نیز به همین شکل می‌باشد و سمت چپ و راست این ساختمان دارای هشت در، یک‌نواخت در طبقه اول است که در عکس چاپ شده در ص ۳۳ بخوبی معلوم است.

و بطور خلاصه فقط به یک مورد درباره وجه تسمیه هشت‌پر = هشتپر اشاره می‌نمایم (واژه هشت‌پر، در گزارش‌های تاریخی به مناطقی اطلاق می‌شد که مقر حکومت یا امارت حاکم یا امیری بوده، در تاریخ گیلان و دیلمستان ص ۱۷۴ از «هشتپر لاهیجان» و در ص ۴۷۷ همان کتاب «هشتپر کیسم» یاد شده و در ص ۴۵ آمده است «امیر مسعودین امیرنوباشابن سالوک اسمعیلو... از قومی ظلم و فسق... در سنه ۷۶۸ هشتپر او را صورت انهدام پذیرفت یا با این شواهد مناسب بود به مقر خانهای کرگان رود طالش، عنوان هشتپر داده شود)^۴

۱- ص ۸۹ مطالعات جغرافیایی

۲- برداشت از ص ۱۷۹ تا ۲۸۲ و ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۴۲۵ کاروندکسروی

۳- برداشت از ص ۱۳۳ جلد دوم کتاب ریشه‌یابی واژه گیلکی - سرتیپ‌پور

۴- ص ۶۱۰ نام‌ها و نام‌دراهای گیلان - سرتیپ‌پور

دنباله از صفحه ۱۶

ستنی...، مؤسسات دولتی خدمات شهری ماسوله و ادارات.

با امید اینکه دیگر صاحبان قلم و شهرداران متعهد زاد بوم ما تالشان این اقدام پسندیده برادران ماسوله‌ای را استمرار بخشیده و با انتشار کتابهایی مانند (شهر من ماسوله...) در وظیفه ملی هر چه بهتر شناساندن ایران عزیز سهم گردند.

در باره شهرستان تالش:

در صفحه ۳۲ آمده است (نام این شهرستان تال «تولش» بوده است که (تول) به معنی گل و (ش) پسوند مکان می‌باشد و تولش به معنای گل خیز است، این کلمه در طی زمان به تالش تبدیل گردیده است) و در همان صفحه (چون در مکان احداث شهر کاخی با هشت در بزرگ در طرفین وجود داشت و بزبان تالشی در را بر می‌گویند شهر جدید را هشتپر نام نهادند)!

اگر بگوئیم، اقوام اولیه ایران در سرزمین دلاورپرور تالش می‌زیستند. سخنی به گزاف نگفته‌ام، زیرا طبق تحقیق و بررسی پژوهشگران و باستانشناسان، تالش محل زیست اقوام ماقبل تاریخ از جمله، کادوسیان، کاس‌ها، اقوام آریایی بوده است.

«دمرگان» می‌نویسد (گروه آریایی، با این خانواده‌ها یعنی دقیق کلمه، کردها، لرها، افغان‌ها، مازندرانیها، گیلک‌ها، تالش‌ها، ارمنی‌ها، ملحق می‌گردند)^۱

آثار مکشوفه در تالش، با اشیائی که در آسیای صغیر سرزمین «هیت‌ها» و اماکن ماقبل تاریخ لرستان بدست آمده قابل مقایسه است و با ذکر شواهد بالا نشانه‌هایی از ارتباط تمدن مردم جنوب غربی خزر با تمدن سکته آذربایجان، اورارتوها، آسیای صغیر و همچنان ساکنان لرستان ارائه شده است که آثار باستانی لرستان قدمتی بالغ بر ۶۰۰۰ سال دارد.

از این رو وجه تسمیه شهرها و نقاط مختلف تالش، که قدمتی چندین هزار ساله دارند به این آسانی قابل تحقیق و بررسی نیست بلکه ریشه‌ای عمیق در زبان‌های باستانی سانسکریت، آریائی، اوستائی، پهلوی دارد.

احمد کسروی در تحقیقات وسیع این واژه می‌نویسد:

(می‌باید گفت، نه کادوسیان، از میان رفته‌اند و نه تالشان از جای دیگر به جای ایشان آمده‌اند، این تالشان، فرزندان و یا بازماندگان همان کادوسان می‌باشند و نام تالش دیگر شده از نام «کادوس» می‌باشد.

«موسی خورینی» تاریخ‌نویس نامدار ارمنی که در قرن پنجم میلادی می‌زیست، نام آنان را «گادوش» آورده است «بلو تاریخ» ضمن تعریف داستان لشگرکشی اردشیر، از آنها بنام «گادوشان» یاد نموده است.

می‌دانیم که یونانیان همانند تازیان واژه شهرها را برمی‌گرداندند و در آخر کلمه حرف «ش» را به «س» در می‌آوردند از این رو کادوش را کادوس می‌نامیدند.

نام «کادوش» تا زمان ساسانیان معروف بود و کم‌کم تغییراتی در آن نام از روی قواعد زبانشناسی روی داد بدین سان که «ک» تبدیل به



پروفیسر سید علی عبداللہ

* باتوجہ با این کہ تعداد زیادی از چراجها که ایل بزرگی از قوم تالش است در تالش دولا ب ایران ساکن هستند، تحقیقی در این مورد آغاز گردید که حاصل آن گفتار زیر است.

- در اینکه چراجها جانشین قوم (سک) یا (سکاها) گردیده اند فعلاً سندی بدست نیآورده ام و همچنین اطلاعاتی از منابع مورد استفاده دکتر هلال محمودوف حاصل نگردیده است.

- اما آنچه که مسلم است اینکه چراجهای ساکن در روستای (سک) لنکران جمهوری آذربایجان از تالش دولا ب و اسالم ایران بدانجا کوچیده و یا کوچانده شده اند که آن هم می تواند علل مختلفی داشته باشد و تحقیق و تفحص بیشتری را می طلبد.

- ایل چراج با طوایف وابسته به آن از قرنهای پیش تا هم اکنون در تالش دولا ب ساکن بوده و می باشد.

- دکتر علی عبدلی در کتاب (نظری به جامعه عشایری تالش) ص ۴۳ نام پنج طایفه از طوایف ایل چراج را آورده است که عبارتند از: (پش، شاهامیر، شیرشیر، بلانگه، و کلاب) و اشاره ای نیز به محلهای سکونت آنان داشته است.

- برای شناسایی هر چه بیشتر این ایل از تالش دولا ب با همکاری دوست شاعر و محققم جناب آقای اردشیر بهزاد چروده که خود از اعضاء ایل چراج است پای صحبت آقای عزت... چراجی از بزرگان ایل چراج نشستیم، وی در مدت حدود یکقرن زندگی خود تجاربی فراوان کسب نموده و اطلاعات فراوانی را دارا می باشد.

- بدینجهت استفاده و حفظ اطلاعات موجود در بطن این تواریخ زنده به ماکمک خواهد نمود تا از فراموشی تاریخ گذشتگان این دیار جلوگیری کنیم. آنچه که در زیر می آید حاصلی است از گفتگو با آقای عزت... چراجی.

* چراجی یکی از ایلهای قدیمی تالش دولا ب است که اعضاء آن قرنهایست در اینجا زندگی می کنند، البته ابتدا همچون سایر ایلات تالش چراجها نیز در کوهستانهای تالش ساکن بودند و هنوز مهاجرتی به جلگه گیلان جهت سکونت نداشتند و فقط برای تهیه و خرید برنج به جلگه که گسیل دولا ب و گسگردولا ب نامیده می شد می آمدند.

* ایل چراج دارای سیزده طایفه است که شرح زیر نامیده می شوند.

* طایفه اول: بلانگه (Blanga) = که عموماً خانواده های ساکن در کلاتر محله، کیش خاله و... بوده و رئیس طایفه ایشان تا یک قرن پیش عبادا... فرزند سلیم بگ لنکرانی بود. اجداد طایفه بلانگه از طوایف لرگی بوده و از داغستان به اینجا کوچیده اند زبان اینان نیز زبانی نزدیک به زبان

قدیم آذربایجان بوده است فرزند عبادا... جهانبخش بوده که لقب وکیل الرعایایی از قوام السلطنه بدو نسبت داده شده است و مهر وکیل الرعایایی را نیز داشته است. این طایفه دارای نفوذ زیادی در منطقه بوده است، همچنین شعریایی نیز تقدیم جامعه تالشان نموده که از آن جمله می توان از «شمس الفقرا» نام برد.

* طایفه دوم: (لله) (Lala) = نامیده می شود که ریاست طایفه را حاج علی بیگ بر عهده داشته است.

* طایفه سوم: کلاب (Kolab) = که میراب طاهیر ریاست طایفه آنرا عهده دار بوده است.

* طایفه چهارم: چر (Cher) = می باشد که ریاست طایفه بر عهده فردی بنام شیری بوده است، وجه تسمیه چر را آقای چراجی چنان اشاره نموده که به احتمال زیاد چشم «شیری» کمی کج بوده است.

* طایفه پنجم: پرچه (Bercha) = که ریاست آنرا نصیر بعهد داشته است.

* طایفه ششم: پش (Pesh) = که فعلاً در پیش محله، ۳ کیلومتری عزب پره سر ساکنند و بنا به قولی از اهالی آنجا در حدود سیصد سال پیش از کلسستان خلخال به چروده و پیش محله فعلی کوچیده اند.

ریاست این طایفه را تا یکصد سال پیش کدخدای سوغات برعهده داشته است.

* طایفه هفتم: شاهامیر، شیرشیر (Ser,ser) یا شیرامیر که شاید وجه تسمیه آن به جهت صدای شیرشیر رودخانه ای روان در محل سکونتشان بوده است.

* طایفه هشتم: ملایه (Mallāyē) بریاست حاج مظفر بوده است که ملأهای مسجد چروده بوده اند.

* طایفه نهم: چنج (Jang) که ریاست آنرا جوزی (Javzi) برعهده داشته است.

* طایفه دهم: جلا (Jelā) بریاست بخشعلی که لقب (دریابدی) از سوی حکومت به وی اعطاء شده بود و این لقب بجهت داشتن راههای کناره دریای خزر در امتداد پره سر (رسیدگی به امور

دهنه ها) به وی داده شده بود.

قابل ذکر است که جلا به معنای شالبا ف می باشد.

* طایفه یازدهم: بلههر (Balahar) که به معنای بلوط خوار است که قبلاً بلوط را آرد کرده، پخته و می خوردند.

* طایفه دوازدهم: کات (Kāt) به معنای (طاس) که ریاست آنرا تا یک قرن پیش حسیدرنگ برعهده داشته و عموماً شامل خانواده های شفقئی ها می گردد.

* طایفه سیزدهم: آهنگر یا آسونگر =

(آهنگر محله فعلی) (Asongar) محل سکونتشان بوده است و به صنعت آهنگری مشغول بوده اند و نگارنده در محل سکونتشان از قدیم الایام تا هم اکنون (حوریان دینچال) کنده کاریهایی را بر روی سنگ قبرهای محراب شکل ملاحظه نموده ام.

در تالش دولا ب خانواده های زیادی زندگی

می کنند که تالش نامیده شده و به جامعه تالشان پیوسته اند، در این میان می توان از مهاجران لنکرانی، عنبرای، آذری، قاجاریان و کردها نام برد که در اثر سکونت در تالش و اخذ فرهنگ و زبان تالشی هویت تالشی یافته اند اما ایل چراج را می توان از قدیمی ترین اقوام تالش دانست که حدوداً ۱۷۰۰ سال در تالش دولا ب سکونت دارند.

* ایل بهمهرا طوایف وابسته در زمان جنگ متحد شده و بر دشمن می تاختند و ایل قدرتمندی بشمار می آمدند، البته آنان در کوهستان ساکن بوده اند. زیرا در حدود ۲۰۰ سال پیش منطقه تالش دارای انواع امراض چون مالاریا بوده است و مسکن این ایل اختصاصاً کوهستانهای تالش دولا ب علی الخصوص چروده بوده است که در آن مکان انواع صنایع چون صنایع فلزی - چسب - زغال - آسیاب آبی - شالبا فی - جوراب بافی - گلیم بافی بوده است و مصالح معماری آنان نیز سنگ، چوب و گل بوده است که گاهاً بام ساختمان را لته پوش می کرده اند.

* گورستانهای منطقه سکونت ایل چراج دارای ۲ نوع قبر می باشد، یکی از آنان که بنام گبر (Gabr) نامیده می شوند و یکی دیگر قبور

۱۱

نقد نوار موسیقی ونگاونگ

هشتمین - ع. مریانی

اشاره:

برخورد آراه و دیدگاهها در فضایی آزاد بی تردید یکی از عوامل اصلی تحول و پیشرفت در عرصه هنر و ادبیات است. به همین باور وظیفه خود می دانیم مطالبی را که در این زمینه به دستمان می رسد بدون هیچ دخل و تصرفی منعکس نماییم و اکنون مبادرت به چاپ (نقد نوار موسیقی ونگاونگ) کرده ایم. این مقاله بیانگر دیدگاه یکی از یاران آشنا با موسیقی تالش است و مای آنکه بر نکته به نکته نظر ایشان صحت بگذاریم آماده درج پاسخ آقای سیدهادی حمیدی و کلاً هر مطلب سودمند دیگر در این مورد هستیم.

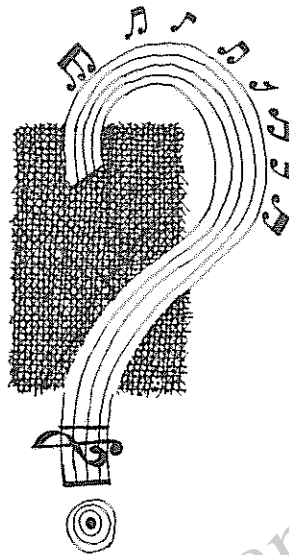
ویژه تالش

قسمت‌هایی خود التفاطی است. ساز آقایان ورعی و رنجبر علاوه بر نقشی که برعهده گرفته‌اند نتوانسته‌اند رنگ و بوی ویژه، ظرفیتها و بطور کلی روح موسیقی تالشی را انتقال دهند. نی آقای ورعی کاملاً فارسی و بیگانه از فضای ملودیهایی تالشی است و همچنین تار آقای رنجبر.

در جای معرفی نامه (ونگاونگ) بخشی از مقدمه کتاب تالشی‌ها کاستند استفاده شده و همچنین تصنیف‌های گسگری بازار، لدوبه و بندون بندون مطابق آنچه که در کتاب یاد شده ثبت شده است اجرا گردیده ولی هادی حمیدی و فریدون شهبازیان هیچکجا از منبع و مأخذ خود یادفکرده و حتی به این مورد هم اشاره نکرده اند که شعر بندون بندون را علی عبدلی سروده است. این عمل اگر ناسپاسی نباشد غبنی فاحش است.

همچنین این موضوع حاکی از آن است که آقای شهبازیان در مورد موسیقی تالشی و یا دست‌کم در زمینه آنچه که در نوار (ونگاونگ) ارائه شده، شخصاً تحقیقی انجام نداده و تنها مأخذ و مرجع او آقای حمیدی بوده. بی تردید این خطایی بزرگ است. زیرا در این که هادی حمیدی دارای صدای گرم و متفاوتی است شکی راه ندارد اما در عین حال این شخص برای موسیقی دانی مانند آقای شهبازیان در آنجا که قصد خدمت به موسیقی محلی تالش را دارد، مرجع قابل اعتمادی نمی‌تواند باشد. بی‌توجهی به همین نکته اساسی منشاء عمده ایرادهایی گردیده که بر این نوار وارد است.

آقای شهبازیان در پایان معرفی نامه (ونگاونگ) می‌گوید: «حال در این اثر که اولین کار جامع در موسیقی تالش می‌باشد سعی گردیده تا حد امکان از زیباترین آوازاها و ترانه‌های موسیقی تالش استفاده گردد» بسیاری از کسانی که نوار مزبور را تهیه کرده‌اند علاقمندند آقای شهبازیان در جایی مناسب به آنها بگویند که منظور ایشان از (موسیقی تالش) چیست. موسیقی اصیل و فلوکلوریک تالش؟، هر ملودی‌ای که ملهم از موسیقی تالش باشد و یا هر موسیقی‌ای که با شعری تالشی تلفیق پیدا کند؟ آنچه که در قالب ونگاونگ ارائه گردیده با اینکه مجموعه‌ای از همه گونه‌های یاد شده است، در بیشتر موارد به‌طور کامل نه زیباترین آوازاها و ترانه‌های تالشی است و نه نمونه‌هایی سالم از موسیقی اصیل آن مردم. در آن میان (گسگری بازار) و (لدوبه) و (بندون بندون) بیش از همه به اصل خود نزدیکند. (کیلی جان) هم که یکی از تصنیف‌های زیبای تالشی است به علت نزدیکی‌های صوری که با ترانه (هیچی مواجه) دارد اغلب با آن اشتباه می‌شود و



به فریدون شهبازیان به پاس توجهش نسبت به جوانان هنرمند گوشه‌های دوردست ایران بزرگ و از بابت زحماتی که در پدید آوردن (ونگاونگ) متحمل شده است، خسته نباشی و دست مریزاد بگوئیم و همچنین برای هادی حمیدی آرزوی توفیق بنمائیم.

در نوار مورد نظر آنچه که پیش از هر موردی جلب توجه می‌کند نام مرکب (ونگاونگ) است که بر آن اطلاق گردیده. هر کس که با زبان تالشی آشنایی داشته باشد از دیدن آن متعجب می‌شود. اگر آقای شهبازیان با زبان تالشی آشنایی ندارد آقای حمیدی خوب می‌داند که در زبان مذکور (ونگ) به معنی صدا و تالش و بانگ پیایی گاو است. لذا به نظر می‌رسد که اطلاق چنین نامی بر نوار موسیقی مزبور که هیچ ارتباطی با گاو و گاوداری و این‌گونه موضوعها ندارد، نادرست است.

محتوی (ونگاونگ) به شرحی که در شناسنامه آن آمده عبارت است از: روی الف = ۱ - گسگری بازار ۲ - ساز و آواز (دستون) ۳ - کورکو ۴ - ساز و آواز ۵ - بندون بندون. روی ب = ۱ - بوریانه ۲ - ساز و آواز ۳ - کیلی جان ۴ - ساز و آواز ۵ - لدوبه.

آقایان شهریار فریوسفی با (تار - تارپاس)، علی تحریری (ستور)، کورش بابائی (کمانچه) کامبیز بابایی (تنبک، دف)، همناز و آقایان محمد رنجبر معاف با تار و غلامرضا ورعی بانی، تکنوازی موسیقی این نوار را برعهده دارند. چنانکه می‌بینیم در این میان جز مورد (دف) هیچیک از آلات موسیقی تالش حضور ندارند و جالب اینکه هیچکدام از نوازندگان هنرمند یاد شده نیز تالش نیستند و با موسیقی تالش سابقه انس و الفتی ندارند و در نتیجه حاصل کار نشان می‌دهد که در بیشتر

(ونگاونگ) نام یک نوار موسیقی است که فریدون شهبازیان آن را «بر مبنای ملودیهایی تالشی» پدید آورده و به تازگی در دسترس دوستداران موسیقی محلی ایران قرار داده است. خوانندگی این اثر هنری را سیدهادی حمیدی برعهده دارد. می‌دانیم هر اثر هنری که پدید می‌آید در کیفیت و پرداخت آن اوج و فرودهایی راه پیدا می‌کند که در یوته نقد و بررسی آشکار می‌شود و نقد و بررسی سالم و سازنده نیز فقط از دست اهل فن و صاحب‌نظران فرهیخته برمی‌آید. اما این قاعده مانع از آن نمی‌شود که هر علاقمندی در چهارچوبی خاص، نظر شخصی خود را در مورد نکات ضعف و قوت آن اثر بیان نماید. از این رو نگارنده با اینکه از هنر و فن موسیقی چیزی نمی‌داند، به عنوان یک نفر تالش‌هردوست که ذهنی انباشته از موسیقی اصیل زاد بوم خود دارد و زبان و ادبیات مادری‌اش را می‌فهمد، در مورد نوار (ونگاونگ) حرفهایی دارد که ذیلاً خواهد آمد.

تا جایی که نگارنده اطلاع دارد سیدهادی حمیدی در سال ۱۳۴۵ برای نخستین بار در برنامه‌ای بنام (سیری در تالش) که از صدای رشت پخش می‌شد و نویسندگی آن را علی عبدلی برعهده داشت، معرفی گردید و پس از مدتی با همکاری ارکسترهای صدا و سیمای مرکز رشت و فرهنگ و هنر وقت، تصنیف‌هایی مانند کیچم، ژنه‌خاز، (از ساخته‌های آقای عبدلی) کوکوجان، جان ده ده جان و غیره را اجرا نمود و به عنوان یک خواننده موفق آوازه‌های محلی تالشی مطرح گردید. پس از وقوع انقلاب اسلامی جز چند سرود که به صورت خصوصی در برخی مجالس اجرا نمود و با کیفیت بسیار پایینی ضبط و به دست مردم افتاد، خبر دیگری از فعالیت هنری حمیدی به دست نیامده است. تا اینکه حدود دو سال قبل نوار (آوای مهر) اثر حسین علیزاده به دستداران موسیقی ایرانی هدیه شد. در این نوار که شامل آوازه‌هایی با صدای چند خواننده محلی بود قطعه‌های کوتاهی هم از موسیقی تالش با صدای سیدهادی حمیدی گنجانده شده بود که لطف و زیبایی خاصی داشت و بریده حزن‌انگیزی از آن سال قبل ضمن پخش مراسم سالگرد رحلت حضرت امام (ره) در سیمای جمهوری اسلامی ایران، به گوش مردم رسید. این واقعه موجب معرفی آقای حمیدی در عرصه هنر موسیقی محلی پس از انقلاب شد و احتمالاً همین اتفاقها سبب آشنایی آقای شهبازیان با این خواننده شده است. به هر حال حاصل این آشنایی تاکنون نواری است با نام (ونگاونگ) اکنون جای آن دارد که



است. او در رشته زبان‌شناسی تحصیل کرده و اکنون استاد در انستیتو زبان و کارمند ارشد آکادمی علوم جمهوری آذربایجان است.

ن. محمداف از جمله کسانی است که پس از فروپاشی شوروی، نهضت احیاء هویت قومی و فرهنگی تالشان آن دیار را رهبری کرده‌اند. همچنین او به مدت دو سال سمت مدیریت مرکز مدنیت تالش را برعهده داشته و در این دوره مقالات متعددی درباره زبان و فرهنگ تالش در نشریه (صدای تالش) چاپ کرده است.

ن. محمداف با انتشار (تولیشی ارمغون) به کسانی که از دور تحولات و سرنوشت زبانها و لهجه‌های ایرانی در ماوراء قفقاز را زیر نظر دارند، امکان می‌دهد که با زبده اشعار سرشناس‌ترین سراینندگان تالشی زبان امروز آذربایجان آشنا شوند و توان ادبی آن اقلیت قومی و زبانی را دست کم در عرصه شعر بررسی کنند و با ضعف‌ها و قوت‌هایشان - که بی‌تأثیر در سرنوشت آینده زبان و ادبیات ایرانی در جمهوری آذربایجان نیست - آشنا شوند. بقیه در صفحه ۱۷

نام: تولیشی ارمغون (ارمغان تالش)

مؤلف: نوروزعلی محمداف

نشر: انتشارات دولتی جمهوری آذربایجان - باکو ۱۹۹۳، ۱۷۶ صفحه به خط کریل.

تا جاییکه نگارنده می‌داند (تولیشی ارمغون) نخستین کتاب منتشر شده‌ای است که محتوای آن به برگزیده اشعار گروهی از شاعران تالشی زبان جمهوری آذربایجان اختصاص دارد.

در این کتاب ۱۷۴ قطعه شعر گردآمده که تعداد اندک و نامشخصی از آن ترجمه اشعار ترکی سرایندگانی مانند صمد و ورغون و شاه‌اسماعیل (خطایی) می‌باشد.

شاعرانی که در این کتاب از آنها حداقل یک تا بیش از سی قطعه شعر چاپ شده است به ترتیب صفحات کتاب عبارتند از:

ولیشاه علی اف، توفیق الهام، شاه اسماعیل، صمدورغون، خلقت، خانعلی تولیش، مسعود محمداف، احد مختار، بختیار عزت‌اف، پیدالله نعمت‌اف، جابر نصیراف، جمال‌لله زوف، گلسیم اسکندر اف، فکرت عسکراف، سامره امیری، شمس‌الدین غلامی، نریمان آقازاده، سهراب احمدزاده، تابدیق محمدی، نجف تالیش‌لی، رضا موسی‌اف، بالاغلن جلیل، حجت‌الله محمداف، ابراهیم خلیل فرضی‌اف، جوانشیر صلااف، ابولفضل رجیوف، یال‌آقا آقامعلی‌اف، والده عظیم‌اف، صدرالدین محرمی، سیدآقا عبدل‌اف، عبدالرضا احمداف.

نوروزعلی محمداف، مؤلف کتاب (تولیشی ارمغون) خود تالش و از اهالی ارچوان لنکران

اینها زمزمه‌هایی هستند بی‌هویت که ظاهراً به وسیله شخص خواننده سر هم آمده است و در آن سعی بلیغی به کار رفته که قطره اشکی از چشم شنونده گرفته شود. در حالیکه موسیقی تالش جلوه پرشکوهی از شور و زیبایی و طبیعت و حماسه است و هیچ موردش سختی با این‌گونه «ننه من غرییم» بازیها ندارد.

در پایان با آرزوی اینکه هنرمندان متعهد، موسیقی‌دانان فرهیخته و مراجع مسئول بتوانند فکری اساسی برای گنج لایزال و در حال نابودی موسیقی تالشی بکنند. ترجمه بریده‌ای از شعر بوریانه نوار (ونگاونگ) را نقل می‌کنیم:

«هر بهار به خاطر تو شادی می‌کردم، فرزندم
هر بهار به خاطر تو حلوا درست می‌کردم فرزندم
دیگر برایم بهار - بهار نیست، شادی - شادی، فرزندم
دیگر نه حلوا درست می‌کنم، نه شادی فرزندم» .

در نوار ونگاونگ این اشتباه صورت گرفته و آنچه که در آنجا آمده شکل ناقص و دخل و تصرف شده‌ای از (هیچی مواجه) است که بنام (کیلی جان) معرفی گردیده. این تصنیف تقریباً از وسط شروع شده و در قسمت کُر شدیداً از اصل خود فاصله گرفته است. هویت تصنیف (کوکو) هم معلوم نیست. دومین بخش از موسیقی نوار موردنظر که در جای - جای آن با عنوان (ساز و آواز، دستون) آمده است، کوششی است جهت ارائه قطعه‌هایی از (دستون) یا همان آواز تالشی. در مورد دستون در یک کلام می‌توان گفت که آن سند هویت و نمونه تعالی و منحصر به فرد و بسیار باشکوه موسیقی قوم تالش است که از هزاران سال پیش با دقت و امانت سینه به سینه محفوظ و به ما رسیده است هرگونه اجرای ناآگاهانه و دخل و تصرف در دستون مانند ترک ضایع کننده‌ای است که بر بلور عتیق و ظریف و حساس آن ایجاد می‌شود. هادی حمیدی که گاه نشان داده است می‌تواند دست‌کم بخش ماسال و شاندرمنی این سمبل بی‌بدیل موسیقی تالش را خوب اجرا نماید ولی او از اینکه از ابتدای کار به عنوان خواننده‌ای مبتکر و حتی صاحب سبک در این زمینه شناخته شده، آنچه را که می‌خواند اغلب دستون نیست بلکه آوازی است بر مبنای دستون و این ابتکار و اثر سبک که به جای خود ارزشمند است، در نوار (ونگاونگ) به التقاط کشیده شده، شعر دستون فقط و فقط دوبیتی بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن است، بدون هیچگونه تکیه کلام و کاست و افزود. اما آقای حمیدی مثلاً در قطعه شماره ۲ روی الف نوار مذکور معجون عجیبی با عنوان (دستون) ارائه داده که نشر آن غیرمسئولانه و بی‌توجهی به اصالت و هویت موسیقی تالشی است. در اینجا برای اینکه حداقل بی‌معنی و مفهوم بودن بار ادبی این‌گونه به اصطلاح دستون را نشان بدهم. ذیلاً ترجمه شعر یکی از دستون‌های نوار (ونگاونگ) را می‌آوریم: «فرزندم - جو جهام - جان فرزند جان! - فرزند - فرزند جان - به اینجا بیا، اینجا شکر جانم، عسل جانم، قشنگ جانم - فرزند - فرزند جان - اینجا بیا - اینجا بیا، اینجا...»

حال تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل!
بدون تردید حداقل پرسشی که پس از شنیدن این به اصطلاح دستون‌ها برای هر شنونده آشنا به زبان و موسیقی تالش پیش می‌آید این است که به راستی آقای شهبازیان و تصویب‌کننده‌های این نوار هیچ متوجه شده‌اند که حمیدی چه چیزهایی را به عنوان شعر و دستون تالشی تحویلشان داده است؟

و بسااخره بخش سوم نوار موردنظر شامل تصنیف‌ها و آوازهایی مانند (بوریانه = جزغاله شدن، بریان شدن) و (لای لای) می‌شود. این بخش نه تنها بهره‌ای از چشمه‌سار زرف و زلال موسیقی تالشی ندارد بلکه از لحاظ ادبی اگر نگوییم مبتذل است، باید گفت که در سطح پایینی از حد یک موسیقی متداول کوچک‌بازاری قرار دارد.

- دنباله از صفحه ۸
- ۱- پیدایش دولت صفوی، میللا م. مزای، مترجم دکتر یعقوب آژند، تهران، گسترده، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۱۱۹
 - ۲- ایران عصر صفوی، راجدسیری، مترجم کامبیز عزیزی، تهران، سعد، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۲
 - ۳- دین و مذهب در عصر صفوی، دکتر مریم میراحمدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۸۳
 - ۴- پیدایش دولت صفوی، ص ۱۶۵
 - ۵- عالم آرای عباسی، اسکندربیک تبرکمان، تهران، طبع، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۲۲
 - ۶- ایران عصر صفوی، ص ۳۳
 - ۷- تاریخ گیلان، عبدالفتاح فونی، فروغی، ۱۳۵۳، ص ۱۱۳
 - ۸- همان منبع، ص ۲۰۹
 - ۹- همان منبع، ص ۸۶
 - ۱۰- ایران عصر صفوی، ص ۲۲
 - ۱۱- عالم آرای عباسی، ص ۲۳

... چو او به دولت و بخت جوان به شهر (۴) برفت

به عزم و رزم بداندیش با سپاه گران
هنوز او غزا می‌رفته بود که بود
سر هزیمتیاں برگزیده از سیدان (۵)
به تیر و نیزه دلیری و استواری کرد
شکست لشکر موغان و خیل سرهنگان

امیر موغان آنجاش داده بود وطن
امیر موغان آنجاش داده بود مکان
... به فر شاه جوان، خسرو جوان دولت
نه پیر مانند زخیل مخالفان نه جوان
به جملگی همه زاسبان در آمدند نگون
بسان برگ لرزان از نهیب باد خزان
پدر زبیم همی خورد بر پسر زنهار
پسر بچنگ همی بست با پدر پیمان
کسی نجست و گر جست خورده بود حسام
کسی نرست و گر زست خورده بود سنان
سلاح و اسب به لشکرگه شاه ارزان شد
بشهر دشمن مار و رتیل گشت گران
چو جمله راست بگویم کسی ندارد راست
مگر کسی که بود آن بدیده دیده عیان
عدو شکسته و آواره باز گشته و جنگ
کمر بطاعت بسته سپهبد موغان (۶)
چنان شدند زشمشیر شاه فتنه نشان

امیر گفت بیاید به اردبیل دژی
بناکنند که جاوید ماند آن بنیان (۷)

حقیقتاً در اردبیل، در مقابل قلعه شنندان بدستور
ابونصر مملانبین و هسودان قلعه‌ای ساخته می‌شود،
چون محتمل است در اوایل قرن یازدهم میلادی دژ بد
از کار افتاد. و قبل از آن بواسطه اعراب متجاوز ویران
گردید بود.

از گفته قطران تبریزی چنین نتیجه گیری می‌توان
کرد که در قرن یازدهم میلادی نیز خطه زرخیز گیلان و
موغان استقلال خود را حفظ کرده و تابع دولت
روادیان نمی‌شده است. بدان جهت قطران تبریزی از
مردمان آنجا به عنوان «همیشه مردم فتنه‌انگیز» نام برده
است. این فتنه‌انگیزی نبوده، بلکه گیلانیان استقلال
خودشان را همیشه با جان و دل و با دادن هزاران شهید
حفظ کرده و تابع هیچ متجاوزی نشده‌اند. این مبارزه
در دوره ایلخانان، حکومت آق‌قویونلو و دوره صفویه
نیز ادامه داشته است که بعداً به این مسائل اشاره
خواهیم کرد.

بطور کلی ابونصر مملانبین و هسودان دستور
لشکرکشی به طرف گیلان و موغان، یعنی به آستارا و
قلعه شنندان داده و حسام حاکم آنجا پس از نبرد خونین
و مقاومت قهرمانانه شکست می‌یابد سپاه روادیان پیر و
جوان، زن و مرد همه را می‌کشند، حتی سلاح و اسب
در آستارا ارزان، ماز و رتیل گران می‌شود.

باز می‌بینیم قلعه شنندان میدان جنگ بین سپاه
روادیان و گیلانیان شده است. ولی استحکام قلعه

شنندان را وقتی دشمن مشاهده می‌کند فرمان می‌دهد که
در مقابل قلعه شنندان، قلعه‌ای در اردبیل بناکنند. چون
یک وقتی قلعه شنندان در مقابل دژ بد بود اما آن زمان
چون قلعه بد خراب شده بود. آنها در مقابل قلعه
شنندان قلعه دیگری در اردبیل بنا می‌کنند.

افضل الدین خاقانی شروانی (۱۱۲۰ - ۱۱۹۹) نیز از
دژ شنندان و ارجوان آستارا یاد می‌کند. در این زمان نیز
گیلان مستقل بود و مملکت اصفهید تحت حکمرانی
اصفهید کیلواشیر بوده است.

بدانسیجته خاقانی شروانی در قصیده‌ای که
بمناسبت فوت اسپهبد کیلواشیر سروده می‌گوید:

پادشاه تازه و تر و جوان

همچو شاخ ارغوان بدرود باد

ای جمال‌الدین چو اصفهود نماند

جسن شنندان، ارجوان بدرود باد (۸)

در دوره هجوم چنگیزخان و هولاکو خان نیز گیلان
استقلال خود را حفظ کرده است ولی در سال ۷۰۶
هجری (۱۳۰۶ م.) که (شروان و موغان در فضایی بود
که مابین کوه و دریا قرار داشت و میان فرضه رودسر که
آخر موغان و گیلان بود ناحیتی بود که آنرا سالم‌رود
می‌خواندند مقدار بُعد مسافت آن نیم روز راه که اقوام
آن جمله تالشان بودند و این لفظ تالشان بنا بگفته
ابوالقاسم کاشانی مورخ دربار اولجایتو محمد (۱۳۰۴ -
۱۳۱۶) از تیلسان گرفته شده است و از رودسر تا شنندان
که مستقر سریر مملکت اسپهبد بود و طول و عرض
بُعد مسافت آن دو روز راه بود (۹) «باز ساکنین مملکت
سپهبد به ایلخانان سر اطاعت فرو نمی‌آوردند و «چون
موغان متصل به گیلان بود و مملکت ولایت سپهبدان
را سپاه گیلان می‌خواندند (۱۰) «همه ساکنین جنگجو
بودند. از طرف دیگر جغرافیای طبیعی این سرزمین که
از طرفی جنگهای انبوه از درخت و از طرفی دریا بود
از لحاظ استراتژی اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت و
دشمن از بیم شکست یافتن جرأت نمی‌کرد به این
مملکت دست درازی کند در ضمن قلعه شنندان مثل دژ
مستحکمی پابرجا و برای دفاع، از لحاظ استراتژی
اهمیت ویژه‌ای داشت.

حتی ذکر یابن محمد بن محمود القزوینی (۱۲۰۳ -
۱۲۸۳) در کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» درباره گیلان
می‌نویسد: «... صعب المسالك، اکثره ما بها من الجبال
والوهاد والاتجار و المیاه فی کل بقعة ملک مستقل
لا یطبع غیره و الحرب بینهم قایمه و المطر کثیراً جداً
ربما یستمر اربعین یوماً لا یقطع لیلاً و نهراً» (۱۱)

حافظ ابرو (۱۲) - در کتاب ذیل «جامع التواریخ
رشیدی» می‌نویسد: «از آنوقت باز که پادشاهان
چنگیزخان ممالک ایران زمین مسخر گردانیدند و
تختگاه در نواحی عراقین و آذربایجان مقرر ساختند و
یلاق و قشلاق در آن حدود گذرانیدند. با وجود قرب
جواردفور دیار بسبب راههای سخت و بیشه‌های
پردرخت از امرای مغول هیچکس بر مملکت گیلانات
حکم نکرده بود و حکام این مملکت خود را از
خندتکاری و باج گزاردن مستغنی می‌دانستند. چون
ممالک بر اولجایتو سلطان مقرر شد خواست که بر

طریقه سلطان غازان خان لشکر بجانب مصر بزد، گفت
جمعی بر در خانه ما حکم ما نشنوند ما را لشکر به
مملکتی دیگر بزدن مناسب نباشد «بطوریکه از تاریخ
معلوم است گیلانیان مقاومت می‌کنند بالاخره از لشکر
گیلانات یک نیمه در جنگ کشته شدند. بقیه را لشکر
مغول تعقیب کرده ایشان بکوه و جنگل پناه بردند
مجموع گیلانات مسخر شد. امیر چوبان امرای گیلانات
را تربیت فرمود و بریشان خراج ابریشم مقرر گردانیدند
و تا آخر عهد سلطان اولجایتو محمد آن خراج مقرر
برقرار می‌رسانیدند.

در اواخر قرن پانزدهم میلادی نیز قلعه شنندان
یکی از پایگاههای دفاعی مهم، بشمار می‌آمد.
بطوریکه پادشاه سلاله آق‌قویونلو حسن پادشاه در سال
۸۷۳ هجری (۶۹ / ۱۴۶۸) بعد از فرستادن
اوغورلو محمد یادگار محمد میرزا بخراسان فرستاد از
راه اردبیل به عزم قلع و قمع امیره سلطان آستاره توجه
فرمود. و امیر علی بیگ پسر امیر با یزید بسطام را که
امارت اردبیل، قزل‌آغاج و موغان را با تمام قبائل و
اقوام چاکرلو موروثی او بود و در حادثه جهانشاهیه
صاحب قران او را از قبل امان داده امضای امارت در
سلک موروث به عهد و میثاق روانه ساخته بود بعد از
قتل ابوسعید روی به حسن پادشاه آورده حسن پادشاه
او را با جمعی کثیر بیای قلعه شنندان فرستاد. امیر سلطان
که والی آن دیار بود رسولان فرستاده امان طلبید. حسن
پادشاه بنا بر التماس شیخ جعفر موسوی اردبیلی از گناه
وی گذشته علی بیگ را طلب فرمود. حسن پادشاه از
ظاهر اردبیل و حومه قلعه شنندان کوچ کرد. از راه
ولایت اردبیل و قصبه سرا و به تبریز مراجعت
کرد (۱۳)

البته در اواخر قرن شانزدهم میلادی نیز قلعه
شنندان یکی از دژهای مستحکمی بشمار می‌رفت
اسکندریگ منشی، مورخ دربار شاه عباس اول
(۱۵۸۹ - ۱۶۲۴) در «تاریخ عالم آرای عباسی»
می‌نویسد: «شنندان قلعه‌ایست بر فراز کوه واقع شده از
عنایت رفعت و بلندی با فلک‌الافلاک دعوی مساوات
می‌نمایند. ساکنان بروج رفیعش با سکنه صوامع
مسلکوت دمساز و پاسبانان شب زنده‌دارش با
مستحفظات قلعه سپهر هم آواز.
زسنگ اندر او سنگی که جستی
پس از فرقی سر کیوان شکستی
آن قلعه‌ای رفیع بنیاد است دامن آن کوه بلند و
قلعه الوند مانند پیشه و جنگل است که یک راه بیش
ندارد. و ضیق آن طرق چنانکه که عبور یکفتر پیاده از
آنجا بغایت دشوار است» (۱۳)

در دوره صفویه نیز گیلان استقلال خود را حفظ
کرده بود. بطوریکه «مدتی بود امیر حمزه خان تالش
حاکم آستارا دم از مخالفت و عصیان زده و در قلعه
شنندان که نهایت حصانت و متانت داشت متخصن
گشته بود. حسب‌الحکم مقرر شد که ذوالفقارخان
حاکم اردبیل به اتفاق عساگر قلعه مذکوره را قبل
نمایند. ذوالفقارخان قرامانلو با لشکر آذربایجان مدت
نه ماه قلعه شنندان را قبل نموده در تسخیر قلعه مذکور و

تصرف ولایت آستارا و لنکرکان سعی موفور و جهد نامحصور می‌نموده. جمع کثیر و جسمی غضیر از غازیان عظام و دلیران خون‌آشام به زخم تیر سخت کمان تالش از پای در آمدند و بالاخره طرفین به تنگ آمده امیر حمزه‌خان عرضه داشت نوشته و مصحوب آدم اعتباری به نزد شاه‌عباس فرستاد؛ که از بیم عداوت فرهادخان و جان و ترس از ازاله ناموس و حفظ جان باین مکان قیام نمودهام. اگر حسین‌خان شاملو را روانه این صوب فرستی، قلعه را تحویل داده می‌روم.

به حسب شاه‌عباس، حسین‌خان شاملو از ولایت بیه‌پس روانه مملکت آستارا شده امیر حمزه‌خان تالش را با اهل و عیال و متعلقان مرخص سازد که به هر جا که خواسته باشد برود. حسین‌خان روز پنجشنبه ماه صفر (جلال‌الدین محمد منجم یزدی این حادثه را در سال ۱۰۰۳ هجری ماه جمادی‌الثانی می‌نویسد) مراجعه شود به تاریخ عباسی «تالیف جلال‌الدین محمد منجم یزدی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴» از راه علی‌آباد فومن از راه کسگر عازم آستارا می‌شود. بعد از وصول قلعه شندان امیر حمزه‌خان را با اهالی حرم و فرزندان از قلعه شندان بیرون آورده به فرضه خشکه دهنه کشتی‌ها حاضر آورده روانه شروان گردانید. قلعه شندان با الکای آستارا و لنکرکان تسخیر شده به ضبط و ربط دارائی ذوالفقارخان مقرر گشت و حسین‌خان از آن راه معاودت نمود»

«در سال ۹۴۶ هجری (۱۵۳۹/۴۰) امیر قباد حاکم آستارا با شاه طهماسب مخالفت کرده بود شاه، شاهقلی خلیفه مهرداد را با جمعی به آن دیار روان کرد. قبل از وصول شاهقلی خلیفه سلیمان‌بیگ توبچی بارشی بااتفاق مرحومی میرزاشرف اوحدی متولی دارالارشاد اردبیل و بعضی از ملازمان امرا در ارجوان نزول نمودند. در حین جنگ امیر قباد به جنگل می‌رود و حکومت آن دیار به بایندرخان قرار می‌گیرد» (۱۵)

اسکندر منشی از طایفه تالش که حکمران بودند نام بایندرخان را می‌برد او می‌نویسد: بایندرخان میر بزرگ آن طبقه و در آستارا بود. حمزه سلطان نیز از امیر معتبر درگاه معلی بود (۱۶) از نوشته ملا عبدالفتاح فومنی چنین بر می‌آید که گویا امیر حمزه‌خان تالش بدون مقاومت در برابر سپاه قزلباش به قلعه شندان پناهنده شده است. ولی حقیقت امر بطوریکه اسکندر منشی می‌نویسد این است که در موقع حادثه امیر حمزه‌خان فقط اردبیل در تصرف قزلباشان صفوی بود آذربایجان، شروان در تصرف دولت عثمانی بود گیلان مستقل بود در سال ۱۵۹۲ میلادی قلعه شندان ۹ ماه در محاصره سپاهیان صفوی مقاومت کرده بود و وقتی که شاه عباس در قزوین بود و هنوز پایتخت را به اصفهان منتقل نکرده بود حاکم آستارا امیر حمزه‌خان تابع او نبود و در قلعه شندان در مقابل دشمن پایداری می‌کرد. در دولت شاه تهماسب امیر حمزه‌خان یکی از امرای معتبر بود. او در موقع حیات پدرش حاکمیت را در دست گرفته به غیر از آستارا به گیلان و نواحی کسگر حکمرانی می‌کرد. امرای شمال تالش محض زیر

فرمان او بودند در ضمن لنکرکان نیز تابع او بود بطور اخض گیلان، هم چنین از گسگر گرفته تا لنکران زیر حکمرانی امیر حمزه‌خان بوده است. ذوالفقارخان می‌خواست فرهادخان که برادرش بود پسر فرهادخان الوند سلطان را حاکم لنکران تعیین کند.

چون امیر حمزه‌خان با منصوب کردن الوند سلطان به حکمرانی لنکران مخالف بود بدانجهت ذوالفقارخان بر علیه امیر حمزه‌خان لشکرکشی کرد. امیر حمزه‌خان با سپاه ۳ - ۴ هزار نفری که عبارت از پیاده و سواران تالش بودند با محمدخان توخماق می‌جنگد. در این جنگ سپاهیان امیر حمزه‌خان مغلوب گشته به قلعه شندان پناه می‌برند و در ضمن محاصره نه ماهه قلعه، باز با مردانگی با نیروی محمدخان می‌جنگند در این جنگ سپاهیان امیر حمزه‌خان زنده مانده بودند تا آخرین نفس با امیر حمزه‌خان علیه دشمن می‌جنگیدند در ضمن وقتی که قلعه شندان در محاصره سپاهیان قزلباش بود از طرف شاه عباس قوای مسلح کمکی زیادی روانه قلعه شندان شد در این جنگ از قزلباشان حسن‌خان چاووشلو قوروجی تیر و کمان به سپاه قزلباشان سرکردگی می‌کرد. با وجود اینکه حسن‌خان چاووشلو طلب می‌کرد که امیر حمزه‌خان در قلعه تابع شود، امیر حمزه‌خان در قلعه تا آخرین نفس مدت ۹ ماه در قلعه مردانه مقاومت کرد.

بطور کلی اهالی تالش مرد جنگی هستند بطوریکه در سال ۹۴۶ هجری که امیر قباد حاکم آستارا نیز وقتی بر علیه قزلباشان صفوی می‌جنگید ۲ - ۳ هزار لشکر جنگلی داشت. سلیمان‌بیگ توبچی‌باشی در برابر لشکر امیر قباد می‌جنگد. فضل‌اصفهبانی در «افضل‌التواریخ» می‌نویسد: «امیر قباد ۸۰۰ نفر از جوانان زنده تالش را که در شجاعت ضرب‌المثل شجاعان آذربایجان‌اند بیکدم بیاد فنا داد» (۱۷) بالاخره امیر قباد هزیمت یافته، خود را مجروح به جنگل رسانیده و دست از حکومت موروثی آستارا برداشت حکومت آستارا به بایندرخان داده شد. بایندرخان به حکومت آستارا مستقل گشته، جوانان خوب از طبقه قزلباش ملازم نموده تربیت کرد. (۱۸)

سیاح آلمانی آدام اولتاری که با هیئت سفرای آلمانی به سمت منشی سفارت بدربار شاه‌عباس اول به اصفهان رفته بود حین مراجعت از اصفهان با هیئت نمایندگانی آلمان از طریق رشت - انزلی - گسگر - آستارا - لنکران به شهر شاماخی می‌روند. هیئت سفارت از چهارم فوریه تا ششم فوریه سال ۱۶۳۸ در شهر آستارا میهمان ساروخان حاکم آستارا می‌شوند. آدام اولتاری ضمن توقف در شهر آستارا از کوه شندان نیز نام برده می‌نویسد: طرف پشت آستارا کوه شندان قرار دارد ولی در آنجا خیلی بادهای شدید می‌وزد و به خاطر شیخ زاهد دیهی در آنجا احداث کرده‌اند. (۱۹)

سعید علی‌بن مرحوم کاظم بیگ در کتاب «جواهرنامه لنکران» که در سال ۱۲۵۶ هجری (۱۸۶۹

میلادی) برشته تحریر در آورده است. راجع به قلعه مشهور شندان می‌نویسد: «قلعه مشهور شندان واقع در زیر کوه بلند و معلوم جبلی بلندتر از جبال دیگر از نواحی آستارا، ست غربی قریه ارجوان است و به هیچ یک از جبال جوار اتصال ندارد. و در آن قلعه اثرات عمارت منهدمه موجود و یکی از آنها طاقیست از بکارچه سنگ از جسم همان کوه تعمیر یافته و نیز آب انباری است عرض و طولش بقدر ۶ - ۷ ذرع و عمقش ناپیدا است. و بآن کوه صعود به عنایت ممتنع و محال است و جای در بست و بس و از علائم قدیمه عجیبه در آن مکان یکی اینکه در پای آن کوه ظروف شکسته چینی فغفوری آنقدر روپهم ریخته که به مثابه تل بزرگ فراهم آمده است. اگر بجای دیگر نقل شود یحتمل از هزار خروار بیش تر آید و دیگر ریخته شدن گلوله‌های توپ است در پیرامون آنکوه که در دعوا انداخته شده. و به اطراف آن افتاده است و کافه اهالی گالشان آنحوالی سنگ اوزان از آن گلوله‌ها برای خودشان بازیافت و تربیت داده‌اند و با این همه باز در آن مکان باقی از آن بسیار است و این حالات از تقه به تحقیق پیوسته است و حکایت ظروف شکسته از بعضی معتمدین استماع چنین شده است که یکی از سلاطین سلف گیلان مسکن ییلاقی را در آن قلعه می‌داشته و او را قرار چنین می‌بوده است که در هر مجلس تغذی ظروف سفره از چینی تازه می‌بایست بودن و بعد از ظروف آنچه وارد مجلس می‌شد و دیگر اعاده مطبخ نمی‌یافت و بخارج قلعه صرف می‌شد. حکایت گلوله نیز از این قرار است که از عهد ایالت میرقراخان تالش می‌باشد. چه آن مرحوم در اواخر عمر اطاعت قزلباشه ننموده در آن قلعه متخصن و محصور جیوش قزلباش گشته و قزلباشیه عراده‌های توپها را در آن جنگل به محاذی آن کوه کشیده و حواله برای انداختن توپ بر آن قلعه ترتیب داده‌اند تا چنانکه هنوز به اصطلاح ترکی توپ بولی در قرب آن مکان مشهور و جای حواله نیز معلوم. قزلباشیه مدت ممتد در محاصره قلعه کوشیده و بضر توپ کاری ساخته نشده. اما قراخان به علت عدم آذوقه مستاصل گشته و تخلیه قلعه ساخته فرار کرده است» (۲۰)

میرزا احمد بن میرزا خداویردی در کتاب اخبارنامه درباره قلعه شندان می‌نویسد: «در آن زمان در محال ویلکیچ طایفه‌ای ادعای حکومت مستقلی داشتند قراخان با آنها بر علیه هدایت‌خان رشتی متفق شده و قلعه شندان را برای خودشان جای استحکامی انتخاب کردند. هدایت‌خان رشتی وقتی که با قشون خود آمده بحوالی تالش می‌رسد، ایشان تمام آذوقه و تجهیزات خود را به قلعه شندان برده در آنجا به انبار می‌گذارند. سپاه هدایت‌خان به ولایت کرگانرود می‌رسد. و بعد بطرف قلعه شندان روانه می‌شوند ولی او دید که قاراخان، میرمصطفی‌خان، میرعسگر بیگ، شاه پلنگ بیگ و دیگر متحدین ایشان چون میرعلی بیگ، آقا غنی، آقا عبدل و دیگران به قلعه شندان رفته در پشت آن قلعه جاگیر شده‌اند چند بار بین سپاهیان هدایت‌خان رشتی و افراد جمع شده در قلعه جنگ و

مصادفه رخ می‌دهد ولی هدایت خانم شکست می‌خورد. او قلعه را محاصره می‌کند قلعه شندان دو سال در محاصره سپاهیان هدایت‌خان رشتی می‌ماند. ولی در عرض دو سال که سپاهیان و اشخاصی که در قلعه شندان بودند مقاومت می‌کردند تا آن مدتی که بمناسبت قحطی و اینکه ارزاق یافت نمی‌شد آنها امان طلبیدند کم مانده بود که ایشان از گرسنگی بمیرند در نتیجه مجبور شده از قلعه بیرون آمده امان می‌طلبند. ایشان شمشیرهای خود را از گردنشان انداخته به حضور هدایت‌خان رشتی می‌آیند هدایت‌خان به قرآن کریم قسم می‌خورد که اگر بمن اطاعت کنید از گناهان شما می‌گذرم. مثل سابق باز شما را به ولایت تالش حاکم تعیین می‌کنم. ولی به محض ورود ایشان، بدستور هدایت‌خان قاراخان، میرمصطفی‌خان، میرعسگر بیگ و شاه پلنگ بیگ را گرفته با خانواده‌شان محوس برشت می‌فرستند هدایت‌خان فکر می‌کرد که با زندانی کردن ایشان در محال توالش کسی نمائند که از زیر یوغ اطاعت گامی بکنار بگذارد. بدانهجت از قلعه شندان مراجعت کرده به رشت می‌رود. ولی کدخدایان محال توالش به اوامر او تابع نشدند بعد بر علیه هدایت‌خان رشتی به شورش می‌پردازند» (۲۱)

طبق نقشه جغرافیائی که توسط بطروف در سال ۱۸۲۹ میلادی ترتیب شده قلعه شندان در جنوب خاوری شهر آستارا بین سلسله کوههای توالش بین آستارا و اردبیل واقع شده است.^۵

در کتاب «فصول من تاریخ الباب و شروان الفت حوالی سنه ۴۹۸ هجری و هی موجود فی کتاب جامع الدول لاحمد بن لطف‌الله المعروف به منجم باشی» که بنام «تاریخ شروان و دربند» چاپ شده و در سال ۱۹۶۳ ترجمه روسی‌اش در مسکو بچاپ رسیده است ما در داغستان به باب شندان برخورد می‌کنیم که بین اهل شندان، خزریها سریرها جنگ در گرفته و به عربی در حوادث سال ۴۲۹ هجری نوشته شده: جاءت الشندانیه باب مدینه البلب والفر و اسروا منهم من اهل البلب الی غزاة «شندان» در این کتاب از «کیار شندان» نیز نامی برده می‌شود مینورسکی نام این قلعه را با طایفه «شانده» مرتبط می‌داند و می‌گوید «آن» شکل جمع است و شانندان یعنی شاندها معنی می‌دهد مثل طبرسر + آن = طبرسران. مینورسکی به سخن خود ادامه داده می‌نویسد که من نشانه‌ای از این شندان در اراضی داغستان پیدا نکردم فقط یگانه قلعه‌ای که بنام شندان در قسمت تالش شوروی، بین سلسله کوههای واقع در بین آستارا و اردبیل واقع شده است می‌شناسم. و این قلعه دارالملک جانشینان موروثی حکمفرمایان بود که لقب سپهبد گیلان داشته‌اند ولی شندان تالش ۴۵۰ کیلومتر! دور از داغستان، در ساحل جنوبی دریای خزر واقع شده است و با احتمال زیاد ساسانیان برای حفظ و نگهداری گردنه قفقاز پادگانهائی از شندان تالش به داغستان فرستاده است. (۲۲)

تالشها به قلعه شندان شیندونی قلعه (یعنی قلعه با

پله کان باریک) می‌گویند. و بنظر ایشان گویا اگر قلعه پله کان باریک داشته باشد بزبان تالیسی «شیندونی قلعه» نامیده می‌شود ولی کلیه قلعه‌ها پله کانهای باریکی داشته است که توسط این پله‌ها انسان می‌توانست بالا و توی قلعه برود و حال آنکه بنام شندان دهات و قلاها دیگری نیز هست مثلاً در محال بیرجند خراسان قریه شندان، در شبر آذربایجان ایران قصبه شناباد، در زاهدان قریه شند، در نزدیکی هرات قصبه شندان کوجو است. شندان در زبان پشتی به معنی منطقه سبز است. برای آنکه در زبان پشتی «شین» جای سبز معنی می‌دهد ولی این معنی نیست که اسم شندان مورد بحث ما از زبان پشتی گرفته شده و معنی جایگاه سبز را می‌دهد. درست است که شندان آستارا در بالای کوه سرسبز شندان قرار گرفته است.

اینکه قلعه شندان در زمان ساسانیان ساخته شده است شکی نیست پس کلمه شندان و معنی آنرا باید در زبان پهلوی و یا آذری جست. این را هم باید در نظر بگیریم که در قرن یازدهم میلادی قطران تبریزی شندان را مثل سیدان و حمدالله مستوفی قزوینی در اواسط قرن چهاردهم میلادی مثل شیدان نوشته‌اند. ساکنان بومی آستارا در تلفظ «شیندان» می‌گویند ولی خاقانی شروانی مثل شندان نوشته است. پس اصل کلمه شندان است که بومی‌های آستارا شیندان تلفظ می‌کنند.

بیستم ماه ژوئیه ۱۳۷۳

۱- به نام گریوه حیران در کتاب «صفوة الصفاء» تألیف توکلی ابن براز نیرک در سال ۱۳۵۸ میلادی نوشته شده است برخورد می‌کنیم در آنجا نوشته شده است:

حیران که گریوه و راه گیلانت «صفوة الصفاء» چاپ بیسی، ۱۹۱۱، ص ۴۰.

۲- دکتر منوچهر ستوده از آستارا تا استراباد، جلد اول، بخش اول، تهران، تیر ماه ۱۳۴۹، صفحات ۱۴-۱۵.

۳- حمدالله مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، تهران، ۱۳۳۶، ص ۹۳.

۴- مقصود در بند است.

۵- مقصود قلعه شندان است که مثل سیدان نوشته شده است.

۶- مقصود سپهبد گیلان و موغان و با سپهسالار ملک اسپهبد است.

۷- دیوان حکیم قطران تبریزی، بسی و احتتام محمد نجف‌نوی، تبریز، چاپخانه شفق، ۱۳۳۲، ص ۳۲۸.

۸- دیوان افضل‌الدین خاقانی شروانی، تهران، ۱۳۴۷، شمس، تهران، ۷۷۰.

۹- ابوالقاسم کاشانی، تاریخ اولجاویو، بسی مین هبلی، تهران، ۱۳۴۸، شمس، ص ۱۴.

۱۰- باز در آنجا.

۱۱- ذکریا قزوینی، آثارالبیاد و اخبارالعباد، و بسارن ۱۹۶۷، م ص ۲۳۶.

۱۲- حافظ ابرو. ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، باهتمام دکتر خانابا بیانی، تهران، ۱۳۵۰، شمس، ص ۶۹.

۱۳- ابوبکر نیرانی. تاریخ دیار بکر، آبکار، جلد دوم ص ۵۲۱، حسن بیگ روملو، احسن‌التواریخ، تهران، ۱۳۴۹، ص ۶، ۵، والشرعیتس خاورشناس و ایران‌شناس مشهور آلمانی می‌نویسد: «بطورکلی شیخ جعفر شفاعت حکمران مقتدر شندان را که گیلانی بود کرد و شفاعت او پذیرفته شد»

والشرعیتس تشکیل دولت ملی در ایران، تهران، ۱۳۴۶، شمس، ص ۸۶.

۱۴- اسکندر بیگ منشی تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران، ۱۳۵۰، شمس، ص ۴۴۲.

معرفی کتاب

نام: شهر من ماسوله (دومین شهر تاریخی جهان)
مؤلف: ناصر فروغی ماسوله - فرهاد شرفی ماسوله
ناشر: شهرداری ماسوله، تابستان ۱۳۷۲، چاپ اول

ماسوله شهر زیبای تاریخی با معماری خیره‌کننده و طبیعت دل‌انگیزش همچون نگین درخشانی‌ست بر حلقه کوهسار تالش که هر سال هزاران سیاح و مسافر از نقاط دور و نزدیک به تماشایش می‌روند.

درباره این شهر تاریخی سخن‌های فراوانی گفته شده است و تازه‌ترین موردش که سال قبل در یکی از نشریات گیلان به صورت پاورقی چاپ شد، مونیوگرافی ارزشمندی بود بنام (ماسوله ماسوله است) به قلم شاعر و محقق گیلانی محمد بشرا. اما ظاهراً تنها تحقیقی که تاکنون درباره ماسوله به صورت کتابی مستقل چاپ شده، همین کتاب (شهر من ماسوله...) است.

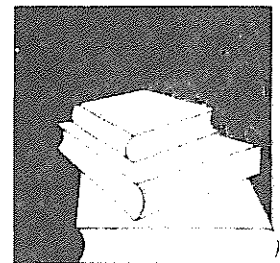
در این کتاب کم‌حجم (۵۶ صفحه) اما پر بار مطالبی آمده است با عنوان: ماسوله را باید دید تا زیبایی‌های آن را باور کرد، وجه تسمیه ماسوله، آموزش و پرورش ماسوله، وضعیت جغرافیایی ماسوله، آب و هوا، بناهای ماسوله، وضعیت خانه‌ها و ساختمانهای ماسوله، آثار دیدنی، بناهای تاریخی ماسوله، مسجد صاحب‌الزمان، مشعل برنجی، کاروان‌سراهای ماسوله، چشمه‌های ماسوله، معادن ماسوله، صنایع دستی ماسوله، اهم محصولات، اقتصاد ماسوله، سران و تیره‌های ماسوله، وقایع اتفاقیه و اتحاد مردم ماسوله، آداب و رسوم، مراسم شب‌نشینی و... زبان و گویش و مذهب، جمعیت و علل پراکندگی آن، عزای

- ۱۵- قاضی احمد قمی. خلاصه‌التواریخ، نسخه خطی از برلین، ورق ۱۳۶ الف.
 - ۱۶- اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۴۱.
 - ۱۷- فضل‌اصفهان، افضل‌التواریخ، نسخه خطی از موزه بریتانیا، ورق ۱۰۷ الف.
 - ۱۸- باز در آنجا، ورق ۱۰۷ الف.
 - ۱۹- سفرنامه آدام اولتاری. ترجمه از زبان آلمانی روسی، من‌پتربورگ، ۱۸۷۰ میلادی، ص ۹۴۳.
 - آدام اولتاری در خشکه‌دهنه آستارا سوار کشتی شده و بنا بر نقشه‌ای که از ساحل دریای خزر و کناره گیلان و مازندران کشیده و حال موجود است آنوقت شهر آستارا نزدیک کوه بوده و خشکه‌دهنه در کنار دریا واقع شده بود.
 - ۲۰- سعید علی ابن مرحوم کاظم بیگ، کتب جواهرنامه لنگران، ۱۲۸۶ هجری صفحات ۶۹-۷۰.
 - ۲۱- میرزاالحمد بن خدادادیروی، اخبارنامه، چاپ باکو، ترجمه از زبان فارسی به آذربایجانی توسط علی حسین زاده، صفحات ۳۸-۳۹.
 - ۲۲- ولف مینورسکی تاریخ شروان و دربند بین قرون دهم و یازدهم میلادی. ترجمه بزبان روسی، مسکو، ۱۹۶۳، صفحات ۲۰-۲۴.
- * این قلعه در جنوب‌غربی آستارای ایران و جنوب خاوری آستارای آذربایجان واقع می‌باشد. ویژه تالش.

نکته‌ای معترضه که در اینجا قابل ذکر می‌باشد این است که کتاب (تولیشی ارمغون) آشکارا نشان می‌دهد که شاعران ایرانی زبان آذربایجان اگرچه از لحاظ مضامین و فرم و شیوه، تقریباً دوره مشروطیت ما را تجربه می‌کنند ولی غیر از سامره امیری که اشعارش دارای زبان و بیانی نسبتاً تازه و در قالب نیمایی‌ست، از آن سمت و سوی تحول و نوجویی که شاعران عهد مشروطیت ما داشتند و در اندک زمان به نیا رسیدند، بهره‌ای نبرده‌اند. این امر بیانگر عدم آگاهی آنها از ادبیات امروز ماست که البته در این باره گناه ما بیش از غفلت آنهاست.

باری... در مقدمه کوتاهی که بر این کتاب نوشته شده آمده است:

«سالها بود که ما نمی‌توانستیم به زبان مادری خود نه چیزی بخوانیم و نه چیزی بنویسیم. حزب کمونیست ما را به روزگاری کشانده بود که می‌بایست نه تنها زبان مادری، بلکه نام ملیت خود را نیز از یاد ببریم. اما خدا را شکر که آن روزگار



معرفی کتاب

نمونه‌ای از یک شیوه نوین در ادبیات داستانی ایران

نام کتاب: دهم خرداد پنجاه و دو
نویسنده: محمدرضا پورجعفری
ناشر: نویسنده، چاپ اول تابستان ۱۳۷۲، تهران، ۲۱۰۰ ریال، ۱۸۸ صفحه.

از محمدرضا پورجعفری، نویسنده و مترجم تالش بیشتر غیر از مقالات متعددی که در نشریات کشور به چاپ رسیده است، مجموعه قصه‌های ردپای زمستان و ترجمه‌های روزگاری جنگی در گرفت نوشته جان اشتاین‌بک، تلاش برای کاهش کار کودکان نوشته آصفه بلک و ونگوگ نوشته لاراونیکا مازینی را خوانده‌ایم و اکنون نخستین جلد از یک تریلوزی سه جلدی را با نام «دهم خرداد پنجاه و دو» به دوستان ادبیات داستانی امروز ما هدیه کرده است.

این رمان که پیدایش شیوه‌های نوین در ادبیات داستانی ما را بشارت می‌دهد، مانند همه داستانها، رودخانه‌ای است که از بهم پیوستن جویباران زندگی کسانی مشخص شکل می‌گیرد اما این داستان که به روالی معمولی آغاز می‌شود زود

به سر رسید و اینک این امکان را یافته‌ایم که آزادانه ادبیات خود را عرضه نماییم...

کسی که این مجموعه را مطالعه می‌کند خواهد دید که (تالش) به تمام معنی یک زبان است و خلق هر نوع اثر ادبی به این زبان ممکن می‌باشد. چنانکه شاعرانی مانند ولیشاه علی‌اف، توفیق الهام، خانعلی تولیش، احد مختار، خلقت، و... در آثار خود نشان داده‌اند، هنر شعر در زبان ما ریشه و پشتوانه‌ای درخور توجه دارد و شاعران امروز ما با تکیه بر همین ریشه و پشتوانه دیربها، توان و امکان خلق آثار محکم و ارزشمندی را دارند.

با امید اینکه این پاسداران به غربت افتاده (گلبنگ پهلوی) بتوانند حداقل سالی یکبار در استان گیلان، در شهرهای تالش نشین یا در آملی تنازرها و سالن‌های فرهنگی همین شهر رشت در جمع برادران مشتاق خود حضور یافته و شعر بخوانند این معرفی نامه مختصر را به پایان می‌رسانم.
ع. عبدلی

شخصیت‌ها را در محتوای خود تحلیل می‌برد و در واقع از آن‌ها ظرفی برای منظور خود می‌سازد و به این ترتیب از روال نخستین داستانی خود تدریجاً فاصله می‌گیرد و به اوجی دیگرگونه می‌رسد و به منشور شگفتی تبدیل می‌شود که در طیف اسطوره‌ای آن چهره یک ملت و پاره‌هایی از جهان بی‌دغدغه مجدوده زمان را می‌توان دید. در این داستان اگر جای پای دوره مشخص از تاریخ معاصر ایران دیده می‌شود - دهه ۴۰ - این برهه فقط یک نقطه عزیمت است. در این نقطه فریادی در آستانه پژواکی تاریخی نشسته است که از رسوایی امیری ابله سخن می‌گوید. امیری که تباہی و دهشت پس پرده دولت پوشالی خود را نمی‌دید و خاکستر کورش کبیر را به خواب و آرامش فرمان می‌داد و به آنهایی که وی را به بیداری می‌خواندند، دهن کجی می‌کرد و می‌گفت: مه فشاند نور و سگ عوعو کند.

داستان دهم خرداد پنجاه و دو پس از آغاز کند و معمولی خود تدریجاً به بیابانه‌ای حماسی بدل می‌شود و به فریادی در گلو مانده، فریادی به بند کشیده و فریادی متراکم شده در سینه یک ملت. فریادی که خیلی پیشتر می‌شد آن را برکشید چنانکه آن را در چینگر و اوین و قرزل حصار و غیره نیز شنیدیم و برخی هم آن را بر لوله مسلسل‌هایشان نشانند تا مگر پژواکی مؤثرتر در اعماق جامعه دراندازد اما پورجعفری آن را هوشمندانه به بند کشید و در فرایند زمان از پیچ و خم تجربه‌ها و تأملها گذر داد و سرانجام به کلک زرین هنر از آن اثری ماندگار ساخت.

با تبریک مجدد به محمدرضا پورجعفری که با این اثر ارجمند در زمره نویسندگان موفق و مبتکر معاصر ایران قرار گرفته است،

گنجینه تالش

نام کتاب: گنجینه تالش - شرح حال و گلچین اشعار شعری تالش

مؤلف: چنگیز شکوری

ناشر: مؤلف با همکاری انتشارات گیلکان. رشت،

۱۳۷۳، ۱۱۰ صفحه، ۱۵۰۰ ریال

چنگیز شکوری شاعر و محقق جوان تالشی که در حال حاضر سرگرم تحصیل در رشته مدیریت می‌باشد، از یاران پرتحرک و همیشگی ما در انتشار ویژه‌نامه تالش است.

شکوری نخستین تألیف خود را با نام «گنجینه تالش» اخیراً در دسترس علاقمندان این‌گونه آثار قرار داده و ما را به ادامه فعالیت‌های ادبی و تألیف و انتشار آثار بهتر و پربرتر خود نوید داده است.

در این کتاب که بیش از سه سال وقت صرف گردآوری و تدوین مطالب آن شده است، شرح حال مختصر و نمونه آثار این شاعران به چشم می‌خورد:

بخش اول - شعرای متقدم.

- فسرچ‌الله افندی اسالمی «واله» / میرزا نقره‌علی اصلی / محمدصادق پونلی «صدقی» / ایازبیک پونلی / نصرت تالشی / حاج احمد جلیلی / شیخ جنید (رض) برزکوه / سیدعبدالقادر حسینی «نقشقی» / صوفی باباروشندی / سیدشرفشاه «شاه‌درویشان» / بدر شیروانی / سیدمحمود شرفی «شوقی» / شیخ مظفر شفیقی / میرزا فرهاد شهنازی ارده / یگان‌ابن آقاعلی پونلی / گل محمد گل محمدی / فیض‌الله کلانتری / شیخ کمال‌الدین نقشبندی / حاج محمود متخلص به عارف.

بخش دوم - شعری متأخر.

هارون شفیقی / سیدعثمان ذبیحی / دکتر علی عبدلی / احسان شفیقی / فرامرز مسرور / محمد کامل جلیلی / جمال‌الدین نقشبندی «فانی» / سیداسماعیل میرحقیقی / ابراهیم خادمی ارده / نبی‌الله عاشوری / جمشید شمسی‌پور / عین‌الدین خطیبی / حاج محمد رئوف جودی / شیخ محمود انصاری / فردوس دارسرای / عطاءالله آصفی / شمسعلی دژم / محمود کلانتری / حاج علاء‌الدین نامجو / سیدنهضت حسینی‌نژاد / سیداشرف عسگری / حسین مردآزاد / مرحمت ارشادی. /

بخش سوم - جوانان.

شهرام آزموده / باقر ابراهیمی / ابوالقاسم اقدستا / اردشیر بهزاد چروده / صفابخش خداترس / محمدعلی رضازاده / غلامرضا زارع / نبی‌الله شعبانی / مسعود شهبازی / محمد غلامی / حسام‌الدین میرشهبابی / شفیق مسیح‌پور / حسنی نوری / حسن وحدانی / چنگیز شکوری. /

گشت‌وگذار در متون

ی. سلمانی

در شماره سوم ویژه تالش مطلبی درج شده بود با عنوان (تیمور لنگ در تالش) آن مطلب برای همه کسانی که به کتاب «متم تیمور جهانگشا» نوشته مارسل بریون دسترسی نداشته‌اند، جالب بود.

بی‌تردید این‌گونه مطالب می‌تواند دوستدارانی در بین خوانندگان «ویژه تالش» پیدا کند. از این رو ضمن پیشنهاد اینکه ستونی با نام «گشت‌وگذار در متون» در ویژه تالش دایر بشود، خواهشمندم در صورت امکان مطالبی را که از کتاب تاریخی، اسناد محرمات و وزارت خارجه روسیه تزاری، ترجمه حسین قاسمیان، به کوشش احمد بشیری، انتخاب کرده‌ام، در آن ستون چاپ بفرمایید.

ص ۸۲

تهران ۱۴ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۷ دسامبر، ۵ دی، ۲۱ ذیحجه]

موقعیت طرفداران مشروطه آنچنان واضح و آشکار شده بود که افرادی چون ضلال‌السلطان و ارکان سلطنت مستبده همچون طالش سردار امجد، سردار منصور و غیره نیز به جمع مدافعین پیوستند.

ص ۱۳ - (عمیدالسلطنه)، نصرت‌الله‌خان، فرزند فرج‌الله‌خان، با رعایای خود از هرگونه پیدادگری کوتاهی نمی‌کرد. چنان که در سال ۱۲۷۷ خ بنا به شکایات فراوان مردم او را به دم توپ بستند ولی چون با دادن رشوه‌نی کلان از مرگ رهائی یافت او با کمک مأموران دولت و گاه به دستگیری قزاقان روسی به فشار خود بر رعایا می‌افزود تا هنگامی که مردم طالش کمی آزادی یافتند و او را از طالش راندند و بیشتر دارائیش را غارت کردند و سرانجام به سال ۱۲۹۲ خ در رشت و در کنسول‌خانه روس درگذشت.

ص ۱۱۳

تهران، ۷ فوریه ۱۹۰۸ [۲۰ فوریه یکم اسفند، ۱۷ محرم ۱۳۲۶]

در انجمن مجاهدین مبارزه بر سر تفوق رهبران گروه‌های متخاصم یعنی معاون‌الرعیای رشتی و معزالسلطان معتمد سردار منصور در جریان است. جستجو برای یافتن افرادی که در دوشنبه بازار حومه رشت. آرویشیک‌ها را مورد حمله مسلحانه قرار داده بودند به نتایج مثبتی نرسیده است. در طالش بی‌نظمی و اغتشاش ادامه دارد. مردم اموالی را که از امین‌السلطنه به غارت

رفته است می‌فروشد. در اسالم و کرگانرود دهقانان خان طالش، برنج او را می‌فروشد. مواردی مشاهده می‌شود که ایرانی‌ها اموال متعلق به اتباع روس را خودسرانه تصاحب می‌کنند. روحیه و برخورد طالشی‌ها نسبت به خان‌های موروثی خودشان هم چنان خصمانه است. با این وصف حاکم امیدوار است امین‌السلطنه را در طالش مستقر کند.

ص ۱۵۳

در فوریه ۱۹۰۸ [۱۴ فوریه تا ۱۳ مارس، ۲۴ بهمن تا ۲۳ اسفند ۱۲۸۶، ۱۱ محرم تا ۱۰ صفر ۱۳۲۶] جاده آستارا تا آرباطیه هنوز در اشغال بناند اشرار به سرکردگی حسین‌علی و رشید است و آن‌ها اجازه ارتباط بین خان‌های نمین و آستارا و اردبیل را نمی‌دهند. صارم‌الدوله که به سمت نایب حاکم آستارا منصوب شده بود با آگاهی از برخورد خصومت‌آمیز اهالی نسبت به خودش به نمین نزد برادرش رفت.

در حال حاضر صارم‌السلطنه به ریاست آستارا، طالش تا [کرگانرود] و نوار مرزی تا پله‌سواو منصوب شده است.

ص ۲۶۱

در ژوئن ۱۹۰۸ [ژوئن، ۱۳ ژوئیه، ۲۴ خرداد - تیر، ۱۴ جمادی‌الاول - ۱۵ جمادی‌الثانی] با نقل مکان ضرغام‌السلطنه فرماندار طالش به مقر تابستانی خود قدرت و اختیارات وی در طالش دولاب و گکیل دولاب به دست نایب‌الحکومه و در ناحیه اسالم به دست احتشام لشکر افتاد. این دو هیچکدام هیچگونه نفوذی بر روی اهالی محلی نداشتند. در مورد جمع‌آوری مالیات باید گفت که نحوه اخذ مالیات از اتباع روسی توسط کنسولگری در دست تهیه است که این کار فقط به نمایندگی [آژانس] ما در طالش داده شده است، اما اخذ مالیات از اتباع ایرانی بستگی به توافق بین فرماندار وزیر مالیه دارد. در روزهای اخیر نایب‌الحکومه به وزیر [مسئول] مالیه رشت گزارش داده است که جمع‌آوری مالیات در نواحی تحت اختیار او با زحمات و مشکلات زیاد انجام می‌گیرد. احتشام لشکر از بی‌نظمی در اسالم شکایت داشته و اشخاص را که مانع جمع‌آوری مالیات بودند نام برده بود. وی ضمن اعتراف به ناتوانی شخصی خود از وزیر مالیه تقاضا دارد دستورالعمل‌های مقتضی برایش صادر کنند.

ص ۱۶۴

طبق گزارشات مارس ۱۹۰۸ [۱۴ مارس تا ۱۳ آوریل، ۲۴ اسفند ۱۲۸۶ تا ۲۴ فروردین ۱۲۸۷، ۱۱ ربیع‌الاول] شب چهارم ماه مارس [۱۶ مارس ۲۶ اسفند

۱۳ صفر] ظهیرالدوله حاکم جدید به گیلان و طوالش وارد رشت شد و در دوشنبه‌بازار مورد استقبال دوستان و ارادتمندان خود قرار گرفت. ظهیرالدوله که رئیس تشریفات دو تن از شاهان یعنی ناصرالدین و مظفرالدین بوده و شخصی است با تربیت و انسان پر انرژی، قبلاً حاکم مازندران بوده سپس حکومت همدان و کرمانشاه را داشته است با توجه به اغتشاشاتی که در انزلی و طوالش ادامه دارد مستشاری ارشد ایشتری‌تیر توجه حاکم جدید را نسبت به لزوم اتخاذ اقدامات جدی جهت برقراری نظم جلب کرده است که ظهیرالدوله کاملاً موافق است در نظر دارد نایب‌الحکومه، پسر خود، را به ریاست بندرانزلی منصوب دارد در مورد طوالش وی اظهارات مشخصی نکرده و گفته است که منتظر ورود سردار عمیدالسلطنه به آنجا است.

از آنجا که اتباع روس را در طوالش نمی‌توان بدون دفاع از منافع آن‌ها باقی گذاشت، کنسول روسیه نماینده‌ای را به طور غیررسمی برای اقامت در شافرود به آنجا مأمور کرده است. مبارزه بین انجمن رشیدالملک با استغفای نامبرده خاتمه یافت وزیر اکرم که مدت کوتاهی حاکم گیلان بود به جای او منصوب شده است.

ص ۱۷۹

براساس گزارشات کنسولگری‌ها در مارس ۱۹۰۸ [۱۴ مارس تا ۱۳ آوریل، ۲۴ اسفند ۱۲۸۶ تا ۲۴ فروردین ۱۲۸۷، ۱۱ صفر تا ۱۱ ربیع‌الاول] پس از آمدن ظهیرالدوله به رشت، شهر را آرامش نسبی فراگرفت. حاکم با استفاده از آن به فکر بهبود وضع بهداشتی رشت و ارزان کردن قیمت نان افتاد. سفری که وی به طالش در نظر گرفته بود انجام نشد. پس از مدتی اقامت در انزلی، ظهیرالدوله به رشت بازگشت. این عدم موفقیت پرستیژ و اعتبار وی را به هم زد و انجمن مانند گذشته شروع به دخالت در کارهای حاکم کرده و اجرای خواست‌های خود را طلب می‌کند.

ضرب‌المثل

* شستینه اومه مرگینه شو.

آنچه که با شیر آمده باشد با مرگ می‌رود.

* فلان کسی لسی کاپته سر آره :

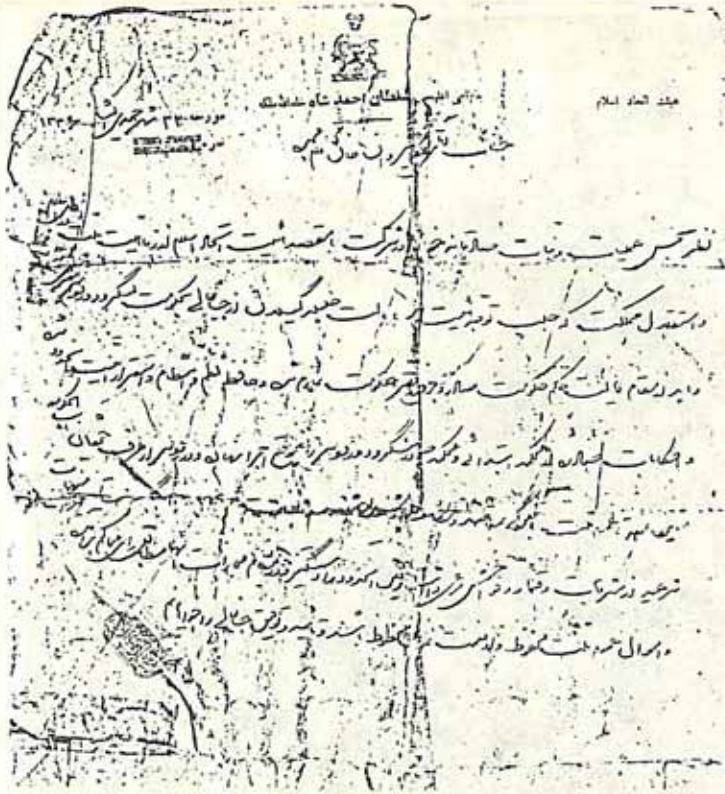
بر چوب فلانی از گیل رسیده است.

* شونه پیست باشت بدوشه نجه شاخیکادوشه.

چوپان بخواهد، از شاخ بز نر شیر می‌دوشد.

فائیز ابراهیم نژاد

اسناد و خاطرات نهضت جنگل



انوشیروان مشهور به انوش بیگ کرگانرودی

فرزند حاجی شیرزاد، فرزند شیخ نور، اهل و ساکن تول چونکدان (انوش محله کنونی) از رجال برجسته نهضت آزادی و عدالتخواهی استان گیلان و از رهبران انقلاب تالش در دوران مشروطیت و نهضت جنگل بود.

شرح مبارزات و پایمردیهای این شخص که گوشه غرور انگیزی از تاریخ معاصر تالش و گیلان را بیان می کند هنوز به نگارش در نیامده است. ظاهراً غیر از دو تألیف پراچ مرحوم فخرایی (گیلان در جنبش مشروطیت) و (سردار جنگل) در جایی دیگر نامی از او درج نشده است.

از این رو همه اطلاعاتی که در مورد شرح حال و مبارزات این شخصیت می توان حاصل آورد، محدود است به خاطرات بازماندگان او، خصوصاً آقای قسمت کیبومهری (پسر) و خانم گوهر تاج خانم (دختر) وی و تعدادی نامه و حکم فرمان و دیگر اسناد که به طور پراکنده هنوز در نزد برخی از خانواده های کرگانرود تالش باقی مانده است. نمونه ای از این اسناد، ابلاغیه ست از سوی هیئت اتحاد اسلام بنام ایشان که به موجب آن عهده دار پست حکمرانی ولایات لنگرود و رودسر می گردد. این سند گرانبها را نوه دختری انوش خان، آقای حاج جهان بخش قلعه کفایی در اختیار نگارنده قرار داده است. در اینجا ضمن سپاسگزاری از ایشان که از سر عرق و همیت ملی و با بلند نظری به یاری خادمان عرصه تاریخ و فرهنگ تالش شتافته اند، از دیگر خاندانهای قدیمی و شخصیت های مطلع تالش نیز صمیمانه طلب همکاری می نمایم.

متن ابلاغ:

جناب آقای انوشیروان خان... نظر به حسن عملیات و نیت صادقانه خود که در شرکت با مقصد هیئت اتحاد اسلام از رفاهیت ملت در ظل اسلام و استقلال مملکت که جلب توجه هیئت نموده... ایالت جلیله گیلان از جناب عالی به حکومت لنگرود و رودسر منصوب می شوید و باید از مقام ایالت حکم حکومت صادر و فوراً به مقر حکومت عازم شده و حافظ نظم و انتظام و استقرار امنیت آن حدود شده و احکامات صادر از محکمه ابتدایی و محکمه صلح در لنگرود و رودسر را به موقع اجرا نهاده و در رودسر از طرف خودتان نایب الحکومه تعیین نموده تا عموم ملت [یک سطر ناخوانا] منتهیات شرعی از مشروبات و قمار و فواحش مرعی داشته و سارقین آن حدود را دستگیر و در مقام مجازات آنها مطابق رأی محاکم برآمده و اموال عموم ملت را محفوظ و نعمت... محفوظ باشند و تأیید و توفیق جناب عالی را خواهانیم.

مهر هیئت اتحاد اسلام

دنباله صفحه ۱۱

مسلمین یعنی برای مثال: پدر که مسلمان نبوده در قبرستان دفن شده و پسر مسلمان شده را نیز به احترام اجداد در آنجا دفن می کرده اند که گاهی در قبور گیر اشیایی نیز به همراه شخص متوفی دفن می نمودند.

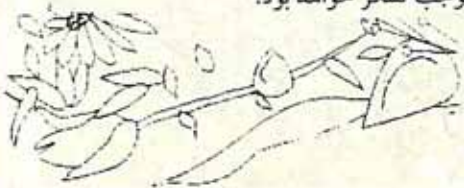
کشت گندم، ذرت، انواع سبزیجات، جو و دامداری از جمله نگهداری دام و گوزن از

زمانهای پیش در چرویده، و زشم و سایر نقاط تالشی نشین رایج بوده که در این عصر نیز کشاورزی و دامداری، پرورش زنبور عسل و غیره... نقشی اساسی در اقتصاد این ایل ایفاء می کند.

بنا به قول آقای چراچی و اسناد موجود این منطقه گسگر دولا ب ذکر شده است و تالشان ایل چراچ فقط بخاطر خرید برنج به جلگه می آمده اند که اندک اندک به جلگه مهاجرت نموده و عموماً در اطراف پره سر ساکن گشتند.

البته در آن دوره شهر پره سر وجود خارجی به شکل آبادی کوچک داشته است و چند خانوار در آن جا ساکن بوده اند و بازار روز در آن تشکیل می شده که از حیطة گفتار ما خارج است.

ایل چراچ هم اکنون نیز اکثریتی را در جامعه تالشان تالش دولا ب دارا مند و پس از گسترش شهرنشینی و ایجاد مراکز تحصیل در طی نیم قرن اخیر در رشته های گوناگون علمی، فرهنگی، افرادی کاردان و سفید زبانی را به جامعه تحصیل کرده و دانشگاهی کشورمان افزوده است. امید است که با ارسال نکته نظرات خود نقاط نهفته را یادآوری و نگارنده را یاری فرمائید که موجب تشکر خواهد بود.



قلعه رودخان - قزوین



تبرستان